

۲ حزب

توسعه از تهران عبور نمی‌کند
علی هاشمی

۴ تماشا

تیغ تیز ساترا
توقیف روشن و شفرونی

۵ ورزش

کیفرخواست فوتبال
پرونده مالی فدراسیون فوتبال

۷ کوچه

دیوارنویسی تهدید آمیز
تعدی علیه منازل رضا کیانیان و تهمینه میلانی

شکار زهباد



تنش‌ها در خلیج فارس
در حالی ادامه دارد که
خبر توقیف یک زیرسطحی
بدون سرنشین آمریکایی
توسط ایران، بازتاب
گسترده‌ای در رسانه‌های
جهان پیدا کرد

ابوالفضل خدایی
گروه بین‌الملل

صبح سه‌شنبه، جنگی که بیش از ۶ ماه است میان ایران و آمریکا ادامه دارد، بار دیگر از دریا آغاز شد؛ این بار نه با یک هشدار دیپلماتیک و نه با تحریم تازه بلکه با حمله مستقیم به نفتکش‌ها. ارتش آمریکا اعلام کرد پنج نفتکش ایرانی را در واکنش به حملات اخیر به ناوهای جنگی این کشور منهدم کرده است؛ چهار فروند در خلیج عمان و یک فروند دیگر در نزدیکی جزیره خارک. واشنگتن می‌گوید بیش از حمله به خدمه این کشتی‌ها دستور داده شده بود آنها را ترک کنند. تلو یزیون دولتی ایران نیز حملات را تأیید کرد و گفت، نفتکش‌ها در نزدیکی جاسک و جزیره خارک هدف قرار گرفته‌اند و خدمه آنها تخلیه شده‌اند. نیروی دریایی سپاه نیز اعلام کرد که به «دو فروند شناور آمریکایی و هشت نفتکش» حمله کرده و «خسارت‌های زیادی» به آنها وارد کرده است. همچنین گزارش شده، پدافند هوایی ایران یک پهپاد MQ-1 آمریکایی را بر فراز تنگه هرمز سرنگون کرده است. اما این پایان ماجرا نبود. چند ساعت بعد،

موشک‌های ایرانی در آسمان اردن ظاهر شدند؛ اقدامی که نشان می‌داد، دامنه رویارویی دیگر محدود به آب‌های خلیج فارس نیست.

پاسخ تهران از اردن

وزارت امور خارجه ایران در بیانیه‌ای اعلام کرد، حملات موشکی به پایگاه‌ها و امکانات نظامی آمریکا در اردن در واکنش به «اقدامات تجاوزکارانه» واشنگتن علیه نفتکش‌های ایرانی انجام شده است. تهران همچنین از حمله به چند شناور آمریکایی خبر داد و تأکید کرد، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در استفاده از «حق ذاتی دفاع مشروع» تردید نخواهند کرد. اردن در مقابل اعلام کرد ۲۰ موشک از ایران شلیک شده که پدافند هوایی این کشور ۱۸ فروند را رهگیری کرده و دو موشک نیز در مناطق باز فرود آورده‌اند. فرماندهی مرکزی آمریکا نیز اعلام کرد، اطلاعاتی برای ارائه درباره حملات به پایگاه هوایی اردن ندارد. به این ترتیب، یک زنجیره تازه شکل گرفت: حمله آمریکا به نفتکش‌های ایرانی، پاسخ موشکی ایران به اهداف آمریکایی در اردن سپس هشدارهای تازه واشنگتن درباره ادامه حملات. مارکو رویو، وزیر امور خارجه

آمریکا، در جریان سفر خود به کلمبیا صراحتاً گفت، واشنگتن اجازه نخواهد داد حملات ایران بدون پاسخ باقی بماند. او حتی از یک الگوی تلافی‌جویانه سخن گفت: «هر بار» که ایران به ناوهای جنگی آمریکا حمله کند یا تلاش کند چنین کاری انجام دهد «یک نفتکش را از دست خواهد داد».

هرمز، قلب رویارویی

آمریکا و ایران اکنون هر دو تلاش می‌کنند در تنگه هرمز دست بالا را داشته باشند. روز سه‌شنبه قیمت نفت برنت برای مدتی کوتاه تا ۹۹.۴۶ دلار در هر بشکه افزایش یافت؛ رقمی که برای دولت دونالد ترامپ تنها یک شاخص اقتصادی نیست بلکه یک مشکل سیاسی نیز محسوب می‌شود. انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا در ماه نوامبر نزدیک است و افزایش هزینه انرژی می‌تواند، فشار مضاعفی بر دولت و حزب جمهوری‌خواه وارد کند. همزمان خبرهایی به گوش می‌رسد که آمریکا در حال تلاش برای یافتن راهی برای حمله به سایت‌هایی مانند کودکلنگ است. به ادعای سی‌ان‌ان واشنگتن در حال تولید یک بمب سنگرشکن نسل جدید است که قرار است، جایگزین MOP فعلی شود و

سردار حسین محبی
سخنگوی سپاه پاسداران
شروط شش‌گانه ایران
برای توقف جنگ
را اعلام کرد
سازندگی به بررسی این
موضوع پرداخته است

احتمالاً بتواند اهدافی که در عمق بیشتری دفن شده‌اند را مورد اصابت قرار دهد. بخش‌هایی از وزارت دفاع آمریکا اخیراً یک «دوره فشرده برنامه‌ریزی» درباره این موضوع برگزار کرده‌اند.

بمب خبری توقیف شناور

در همین فضای پرتنش، خبر توقیف یک زیرسطحی بدون سرنشین آمریکایی (زهپاد) توسط نیروی دریایی سپاه پاسداران بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های دنیا پیدا کرد. تهران می‌گوید این شناور از فناوری پیشرفته‌ای برخوردار بوده و در سال ۲۰۲۵ به ناوگان آمریکا تحویل شده است. سردار محبی، سخنگوی سپاه، این اتفاق را بخشی از نمایش توانایی‌های ایران دانست و گفت جلوگیری از عبور شناورها بدون هماهنگی و ممانعت از ورود جنگ‌افزارهای دشمن، نمونه‌ای از «قدرت» ایران است. او همچنین گفت که پیش از عملیات «رمضان» حدود ۳۰ تا ۴۰ ناو جنگی آمریکا در خلیج فارس حضور داشتند اما اکنون هیچ‌یک از آنها در منطقه باقی نمانده و شناورهای آمریکایی دست‌کم ۴۰۰ کیلومتر از آب‌های ساحلی ایران فاصله گرفته‌اند.

ادامه در صفحه ۳

طرح پنهانی تندروها علیه پزشکبان

تندروهای مجلس به‌دنبال طرح عدم کفایت رئیس‌جمهور و شکستن انسجام ملی هستند

۲ سیاست



یادداشت روز

ما دشمن نیستیم؛ سخن ما را بشنوید

ایران برای آینده‌ای روشن، بیش از هر چیز به عقلانیت، صلح و توسعه نیاز دارد

جهانبخش خانجانی
عضو شورای مرکزی و رئیس کمیته اجتماعی حزب کارگزاران سازندگی ایران

در روزهای اخیر، بار دیگر صداهایی بلندتر شده‌اند که ادامه جنگ، پاسخ سخت‌تر، انتقام و حتی عبور از هرگونه توافق و مذاکره را تنها راه حفظ منافع ایران می‌دانند. طبیعی است که در برابر تهدید خارجی، دفاع از امنیت و تمامیت ارضی کشور، یک اصل قطعی و غیرقابل مذاکره باشد. هیچ ایرانی وطن‌دوستی نمی‌تواند نسبت به حمله خارجی، شهادت نیروهای نظامی و غیرنظامی و تهدید امنیت کشور بی‌تفاوت باشد. اما یک پرسش اساسی همچنان باقی است: آیا برای قدرتمند بودن ایران الزاماً باید جنگ ادامه پیدا کند؟ و مهم‌تر از آن آیا انتقام، به‌تنهایی می‌تواند، آینده ایران را بسازد؟ پاسخ من روشن است: نه. ایران برای ماندن، برای قدرتمند شدن و برای اینکه نسل آینده بتواند با امید در این سرزمین زندگی کند به چیزی فراتر از پیروزی در میدان نظامی نیاز دارد؛ به صلح پایدار، اقتصاد مولد، حکمرانی کارآمد، جامعه امیدوار و توسعه همه‌جانبه نیاز دارد. جنگ را می‌توان آغاز کرد؛ آینده را باید ساخت. جنگ ممکن است در چند ساعت آغاز شود؛ اما ویرانی آن سال‌ها باقی می‌ماند. ویران کردن زمان زیادی نمی‌خواهد؛ اما ساختن، هم خرد می‌خواهد و هم زمان. امروز مسئله ایران فقط جنگنده، موشک، پهپاد یا میدان نبرد نیست. مسئله ایران، همزمان، سفره مردم، ارزش پول ملی، سرمایه‌گذاری، تولید، اشتغال، آینده جوانان، مهاجرت نخبگان، آموزش، سلامت، محیط‌زیست و اعتماد عمومی است. گزارش‌های اخیر نشان می‌دهد فشار اقتصادی بر ایران به شکل جدی تشدید شده است. رویترز از کاهش شدید صادرات نفت ایران، محدودیت دسترسی به ارز و افزایش فشار تورمی خبر داده و گزارش کرده که صادرات نفت در مقطعی از حدود دو میلیون بشکه در روز به حدود ۲۴۰ هزار بشکه کاهش یافته است. همزمان، تحریم‌های تازه آمریکا و بریتانیا نیز فشار بر بخش‌های مالی، تجاری و حمل‌ونقل ایران را افزایش داده است. اینها فقط اعداد اقتصادی نیستند. پشت هر عدد یک خانواده، یک بنگاه اقتصادی، یک کارگر، یک دانشجو و یک جوان ایستاده است. اگر درآمد نفت کاهش یابد، اگر مبادلات بانکی دشوارتر شود، اگر تورم افزایش یابد و اگر سرمایه‌گذاری متوقف شود، هزینه آن در نهایت از جیب مردم پرداخت خواهد شد.

ما دشمن نیستیم

در چنین شرایطی، شاید لازم باشد یک جمله ساده اما مهم را با صدای بلند گفت: ما دشمن نیستیم؛ سخن ما را بشنوید. کسی که از پایان جنگ سخن می‌گوید الزاماً از دشمن نمی‌ترسد. کسی که خواهان مذاکره است الزاماً به آمریکا اعتماد ندارد. کسی که از کاهش تحریم‌ها سخن می‌گوید الزاماً از استقلال کشور کوتاه نیامده و کسی که نگران آینده جوانان است الزاماً امنیت ملی را کمتر از دیگران نمی‌فهمد.

برعکس؛ شاید امروز یکی از مهم‌ترین وظایف ملی این باشد که مفهوم امنیت را از معنای صرفاً نظامی آن فراتر ببریم. امنیت فقط آن نیست که دشمن نتواند به خاک ما حمله کند؛ امنیت آن است که جوان ایرانی نیز احساس کند، آینده‌ای برای ساختن در کشور خود دارد. کشوری که جوانش امید به آینده نداشته باشد حتی اگر از نظر نظامی قدرتمند باشد با یک مسئله عمیق اجتماعی و توسعه‌ای مواجه است.

ادامه در صفحه ۸

حزب

توسعه از تهران عبور نمی‌کند

علی هاشمی: منافع ملی نباید قربانی رقابت‌های جناحی و تمرکز منابع در پایتخت شود



گروه سیاسی: علی هاشمی، قائم‌مقام دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی ایران، در نشست شورای استانی حزب در گلستان، هم از اقتصاد و توسعه گفت و هم از سیاست و انتخابات؛ اما نخ تنسیج سخنانش «نگاه ملی» بود. هاشمی در شرایطی که کشور با دشواری‌های اقتصادی و سیاسی دست‌وپنجه نرم می‌کند از احزاب خواست منافع ملی را قربانی رقابت‌های جناحی نکنند و در کنار آن نسخه توسعه گلستان را نه در تمرکز منابع در پایتخت بلکه در فعال کردن ظرفیت‌های بومی، سرمایه‌گذاری و بخش خصوصی جست‌وجو کرد.

جلسه شورای استانی حزب کارگزاران سازندگی گلستان، پیش از آنکه صرفاً یک نشست درون‌حزبی باشد، به تریبونی برای مرور چند مسئله کلیدی کشور و استان تبدیل شد؛ از نسبت سیاست و منافع ملی گرفته تا توسعه منطقه‌ای و ضرورت بازگشت مردم به میدان انتخابات.

هاشمی در گرگان، مهم‌ترین بخش سخنانش را به ضرورت عبور از رقابت‌های جناحی اختصاص داد. او گفت: «نگاه ملی را بر رقابت‌های جناحی غلبه دهیم؛ در مسائل مرتبط با منافع ملی، جریان‌های سیاسی نباید مسائل کشور را صرفاً از منظر حزبی دنبال کنند».

این سخنان در فضایی مطرح شد که هاشمی از شرایط خاص اقتصادی و سیاسی کشور سخن گفت و بر ضرورت نگاه کردن به مسائل ایران از زاویه‌ای فراتر از مناسبات جناحی تأکید کرد. او در ادامه با گرامیداشت یاد و خاطره نمایندگان شهید استان گلستان در سانحه هواپیمای یک-۴۰ بحث را به توسعه استان کشاند؛ جایی که از نگاه او، نسخه واحد توسعه برای همه مناطق کشور پاسخگو نیست.

هاشمی درباره اهمیت آمایش سرزمینی گفت: «توسعه ایران بدون توجه به ظرفیت‌های مناطق مختلف امکان‌پذیر نیست و استان‌هایی مانند گلستان باید براساس توانمندی‌های خود در حوزه‌های کشاورزی، انرژی، صنعت، گردشگری و میراث فرهنگی برنامه‌ریزی کنند». به باور او، تمرکز بودجه و منابع در تهران، فرصت توسعه متوازن را از بسیاری از استان‌ها گرفته است و استفاده از ظرفیت‌های بخش خصوصی می‌تواند، زمینه‌ساز تحول اقتصادی در مناطق مختلف کشور باشد.

قائم‌مقام دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی معتقد است که گلستان تنها یک استان در حاشیه نقشه اقتصادی کشور نیست؛ استانی است که مجموعه‌ای از ظرفیت‌های کشاورزی، انرژی، صنعت، گردشگری و میراث فرهنگی را در خود جای داده اما هنوز نتوانسته این ظرفیت‌ها را به موتور جدی توسعه تبدیل کند. او درباره ظرفیت انرژی گلستان نیز گفت: «مطالعات انجام شده، نشان می‌دهد این استان از ظرفیت‌های قابل‌توجهی در حوزه انرژی برخوردار است که در صورت تکمیل مطالعات و فراهم شدن زمینه سرمایه‌گذاری می‌تواند به یک تحول اقتصادی در منطقه منجر شود».

اما اقتصاد تنها ضلع سخنان هاشمی نبود. او از دیوار تاریخی گرگان و ظرفیت‌های تاریخی و گردشگری استان نیز گفت و بر احیای مطالعات علمی و معرفی این ظرفیت‌ها تأکید کرد. در بخش سیاسی نیز انتخابات در سخنان او جایگاه ویژه‌ای داشت. هاشمی برگزاری انتخابات رقابتی و فراهم شدن امکان مشارکت واقعی مردم در انتخابات مجلس، شوراهای ریاست جمهوری را ضروری دانست و افزود: «افزایش مشارکت مردم می‌تواند به تقویت سرمایه اجتماعی و عبور کشور از شرایط دشوار کمک کند».

هاشمی در پایان با تأکید بر اینکه توسعه بدون برنامه ممکن نیست و سیاست بدون نگاه ملی نیز راه به‌جایی نمی‌برد، گفت: «توسعه گلستان نیازمند برنامه‌ریزی بلندمدت، آمایش سرزمینی، جذب سرمایه‌گذاری، تقویت بخش خصوصی و استفاده از مدیران توانمند و ریسک‌پذیر است» و در نهایت ابراز امیدواری کرد که «با فراهم شدن شرایط مناسب، ظرفیت‌های اقتصادی، تاریخی و گردشگری استان گلستان به شکل جدی‌تری فعال شود».

طرح پنهانی تندروها علیه پزشکیان

تندروهای مجلس به دنبال طرح عدم کفایت رئیس‌جمهور هستند



عاطفه شمس

گروه سیاسی

یک جلسه غیررسمی ۱۰ سخنران، حدود ۲۰۰ نماینده و مجموعه‌ای از حرف‌هایی که قرار نبود همه‌شان از پشت درهای بسته بیرون بیاید. جلسه دوشنبه‌شب نمایندگان با محمدباقر قالیباف در حرم شاه‌عبدالعظیم حالا با روایت‌های مختلفی از مباحث ردوبدل شده در این نشست همراه شده است. از یک‌سو روح‌الله لک‌آبادی از طرح «عدم کفایت» رئیس‌جمهور در جلسه می‌گوید و از سوی دیگر حمید رسایی از انتقادهای صریح نمایندگان به مدیریت مجلس و کشور و منتشر نشدن فیلم سخنانش خبر می‌دهد. مجتبی زارعی هم از طرحی علیه دولت پزشکیان سخن گفته و آن را «کودتا علیه دولت مستقر» خوانده است.

پزشکیان و بحث «عدم کفایت»

جلسه قرار بود هفته‌ها پیش برگزار شود اما به گفته لک‌آبادی، ابتدا نیروهای امنیتی اجازه تشکیل آن را نداده بودند. سرانجام قالیباف برای برگزاری نشست مجوز گرفت و دوشنبه‌شب، به‌جای ساختمان مجلس، نمایندگان در حرم شاه‌عبدالعظیم دور هم جمع شدند؛ نشستی که به گفته او حدود ۲۰۰ نماینده در آن حضور داشتند و ۱۰ نفر نیز برای سخنرانی انتخاب شدند و یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های مطرح شده نیز بازگشایی صحن علنی مجلس بود.

در میان سخنان نمایندگان، بحث دولت و شخص رئیس‌جمهور هم مطرح شده است. لک‌آبادی در گفت‌وگو با ایسنا می‌گوید یکی از نمایندگان تهران در سخنان خود، پزشکیان را با ابوالحسن بنی‌صدر مقایسه کرد؛ البته به گفته او این نماینده در ابتدا گفته که قصد مقایسه این دو را ندارد اما در ادامه گفت، رئیس‌جمهور توان اداره کشور را ندارد و باید کشور را رها کند و برود. به روایت لک‌آبادی ماجرا حتی یک گام جلوتر رفته و همین نماینده و همفکرانش بحث «عدم کفایت

رئیس‌جمهور» را نیز مطرح کرده‌اند. نفس مطرح شدن چنین ایده‌ای، آن هم در نشستی با حضور رئیس مجلس، بخش قابل‌توجهی از فضای سیاسی جلسه را توضیح می‌دهد. لک‌آبادی در ادامه می‌گوید که این افراد «رئیس مجلس را تخریب کرده و چهره قوه مقننه را از اعتبار ساقط می‌کنند، رئیس قوه قضائیه را مورد هجوم قرار داده و به دستگاه قضایی و به سپاه پاسداران و فرماندهان سپاه توهین می‌کنند و حتی شورای عالی امنیت ملی و مصوباتش را زیر سوال می‌برند و می‌گویند که مصوبات شعاع را قبول ندارند». او سپس می‌پرسد: «پس این آقایان چه کسی را قبول دارند؟ همین نهادها و افرادی که شما قبول ندارید، دشمنان هم قبول ندارند» و درنهایت تأکید می‌کند: «اگر در مقابل این افراد سکوت کرده و حرف نزنیم، تصور می‌کنند که نماینده ملت مبعوث شده‌اند». اما ظاهراً این نگاه که مجلس تا چه زمانی باید از دولت حمایت کند فقط در سخنان مطرح‌شده در همان جلسه خلاصه نشده است. علیرضا سلیمی، عضو هیأت‌رئیس مجلس نیز در گفت‌وگو با خبرگزاری دانشجو که روز گذشته منتشر شد با انتقاد از عملکرد دولت گفته که «مجلس تاکنون همکاری «بیش از اندازه‌ای» با دولت داشته اما دولت این همراهی را بدیهی تلقی کرده است». سلیمی گفته است، دولت تصور می‌کند مجلس باید همچنان از آن حمایت کند و در تعبیری صریح‌تر تأکید کرد: «به‌موقع گوش دولت را خواهیم کشید»!

این موضع، در کنار روایت لک‌آبادی از طرح «عدم کفایت»، نشان می‌دهد، بخشی از فضای انتقادی مجلس نسبت به دولت پزشکیان صرفاً یک اختلاف موردی بر سر یک لایحه یا تصمیم اجرایی نیست؛ ادبیات انتقادی در برخی مواضع به‌جایی رسیده که از یک‌سو سخن از ناتوانی رئیس‌جمهور در اداره کشور و حتی عدم کفایت او مطرح می‌شود و از سوی دیگر، عضو هیأت‌رئیس‌ه از پایان دادن به دوره همراهی با دولت و «گوش کشیدن» به آن سخن می‌گوید.

در این جلسه البته انتقادها فقط متوجه دولت نبود. خود قالیباف هم در معرض پرسش و گلابه نمایندگان قرار گرفته است. لک‌آبادی می‌گوید، بخشی از نمایندگان از رئیس مجلس گلایه کرده‌اند که چرا در برابر هجمه‌ها پاسخ نمی‌دهد. قالیباف در پاسخ بر حفظ انسجام

تأکید کرده و گفته که باید تمام تلاش برای انسجام باشد و اتحاد مقدس همان چیزی است که امام و رهبری بر آن تأکید کرده‌اند و نباید اجازه داد این انسجام خدشه‌دار شود.

«کودتا» علیه دولت؟

همزمان، مجتبی زارعی، عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس، از ماجرای دیگر در همین جلسه خبر داده است. او نوشته یک نماینده و جریان سیاسی نزدیک به او با نام اختصاری «ش» در پی طراحی اقدامی علیه دولت پزشکیان بوده‌اند؛ اقدامی که زارعی از آن با عنوان «کودتا علیه دولت مستقر» یاد کرده است.

زارعی نام نماینده مورد نظر را اعلام نکرده اما نوشته این طرح در جلسه اخیر مجلس با واکنش شدید نمایندگان مواجه شده و طراح آن پس از مطرح شدن اطلاعاتی از سوی محمدباقر قالیباف با اعتراض و «هو» شدن نمایندگان رویرو شده است. او همچنین نوشته این نماینده پیش‌تر فراخوان‌هایی برای حضور خیابانی علیه قوه مقننه داشته و در میانه جنگ نیز طرحی برخلاف تدابیر رهبری



حمید رسایی



روح‌الله لک‌آبادی



مجتبی زارعی

ارائه کرده است. زارعی در ادامه تهدید کرده در صورت ادامه «شاتاژ»، جزئیات بیشتری درباره این فرد و حزب نزدیک به او منتشر خواهد کرد.

در این میان، روایت حمید رسایی از جلسه نیز در کنار این اظهارات قابل تأمل است. رسایی، نماینده تهران و از منتقدان صریح دولت و مدیریت مجلس یکی از ۱۰ نماینده‌ای بود که در این نشست سخن گفت. از یک‌سو، لک‌آبادی از طرح «عدم کفایت» رئیس‌جمهور از سوی یکی از نمایندگان تهران و همفکرانش خبر می‌دهد و از سوی دیگر، زارعی از طراحی اقدامی علیه دولت توسط یک نماینده و جریان سیاسی نزدیک به او با نام اختصاری «ش» سخن می‌گوید. در این میان مواضع صریح رسایی در قبال رئیس‌جمهور و رئیس مجلس و نیز حضور او در حزب شریان، روایت او از جلسه را در کنار این اظهارات قابل‌توجه می‌کند؛ با این حال، لک‌آبادی و زارعی نام رسایی را صراحتاً به‌عنوان فرد مورد اشاره خود مطرح نکرده‌اند.

رسایی در توضیح جزئیات جلسه در فضای مجازی نوشته است: «پس از ماه‌ها جلسه حضوری نمایندگان با رئیس مجلس ترتیب داده شد؛ آن هم درحالی که مجلس از سالن و مجموعه مجهز و امن برخوردار است. بهانه مسائل امنیتی باعث شد این جلسه در حرم شاه‌عبدالعظیم حسنی برپا شود و فقط روابط عمومی مجلس از جلسه صوت و فیلم تهیه می‌کرد. ۱۰ نماینده به قرعه سخن گفتند که یکی از آنها بنده بودم».

رسایی می‌گوید اکثریت این نمایندگان، انتقادهای صریح و به‌زعم او به حقی نسبت به وضعیت مدیریت مجلس و مدیریت کشور مطرح کردند. او همچنین مدعی شده‌پس از جلسه برای دریافت فیلم سخنان خود از روابط عمومی مجلس پیگیری کرده اما به او گفته شده، ریاست مجلس اجازه انتشار آن را نداده است.

رسایی در ادامه به این موضوع اعتراض کرده و نوشته است: «سخن نمایندگان اکثراً حرف دل مردم در میدان بود؛ اینکه چرا نمایندگان مردم باید سانسور شوند، جای تأمل و البته جای مطالبه همین مردم مبعوث شده را دارد. آقایان از چه چیز واهمه دارند؟ چرا مردم نباید حرف نمایندگان خود را بشنوند؟»

بازگشایی مجلس در حاشیه

محسن فتحی، نماینده سنج، تصویر متفاوتی از همان جلسه ارائه می‌دهد. او از نحوه برگزاری نشست دفاع کرده و گفته حدود ۲۰۰ نماینده در آن حضور داشتند و محور گفت‌وگوها مسائل کشور، به‌ویژه وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم، بوده است. فتحی در عین حال به انتقادهای رسایی واکنش نشان داده و بر ضرورت حفظ حد و مرز در نقد همکاران و مسئولان تأکید کرده است.

در کنار این مناقشات، سیدمحمد جمالیان، نماینده اراک، در گفت‌وگو با مهر روایت متفاوت و کم‌تش‌تری از جلسه دارد. او گفته این نشست فرصتی بوده تا نمایندگان بخشی از پرسش‌ها و ابهاماتی که مردم در جامعه از آنها می‌پرسند را با رئیس مجلس مطرح کنند. به گفته جمالیان، موضوعاتی مانند معیشت، مذاکرات و بازگشایی مجلس در جلسه مطرح شد و قالیباف به این دغدغه‌ها پاسخ داد. قرار هم شده این جلسات در آینده ادامه پیدا کند.

بازگشایی مجلس نیز یکی از موضوعات اصلی جلسه بوده است. جمالیان گفته، نمایندگان به‌طور جدی خواهان بازگشایی صحن مجلس هستند و قالیباف توضیح داده که از اردیبهشت‌ماه در این زمینه نامه‌نگاری و پیگیری کرده است. لک‌آبادی نیز جزئیات بیشتری از این نامه‌ها داده است.

به گفته لک‌آبادی، قالیباف برای رفع نگرانی‌های شورای عالی امنیت ملی پیشنهاد کرده بود، جلسات مجلس در زمان‌های از پیش اعلام شده، برگزار نشود تا دشمن از زمان تشکیل جلسات مطلع نشود. همچنین پیشنهاد شده بود، جلسات هفته‌ای یک‌بار و ماهی چهار بار برگزار شود، ساعت جلسات متغیر باشد و مدت برگزاری نیز کاهش پیدا کند. با وجود این تدابیر، به گفته لک‌آبادی، شورای عالی امنیت ملی هنوز مصوبه بازگشایی مجلس را تأیید نکرده است.

جمالیان همچنین گفته درباره مذاکرات و برداشت‌های مختلف از مواضع رهبری نیز پرسش‌هایی مطرح شده است. به گفته او، قالیباف تأکید کرده تمام اقداماتی که در حوزه مذاکرات انجام می‌شود، مطابق نظر و دستورات رهبری است و در موضوع جنگ نیز اقدامات مطابق نظر فرماندهی کل نیروهای مسلح صورت می‌گیرد.

معیشت نیز در فهرست موضوعات جلسه قرار داشته است. جمالیان گفته وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم از دغدغه‌های جدی نمایندگان بوده و نگاه قالیباف نیز این بوده که در شرایط فعلی، معیشت و رفاه مردم باید نخستین اولویت مسئولان باشد. او همچنین بر ضرورت همکاری میان قوا و حمایت از دولت برای کاهش فشار اقتصادی تأکید کرده است؛ حمایتی که به گفته جمالیان، به‌معنای کنار گذاشتن نظارتی و انتقادی مجلس نیست.

چندصدایی زیر پوست یک جلسه

آنچه فعلاً از جلسه دوشنبه‌شب بیرون آمده، چند روایت متفاوت از یک نشست واحد است. اما کنار هم گذاشتن این قطععات تصویر معنادارتی از فضای درونی مجلس به دست می‌دهد. اختلاف‌نظرها دیگر صرفاً بر سر جزئیات یک تصمیم اجرایی نیست. یک طیف از نمایندگان از دولت ناراضی است و حتی سخن از عدم کفایت رئیس‌جمهور به میان می‌آورد؛ طیفی دیگر نسبت به عملکرد و مدیریت مجلس اعتراض دارد؛ همزمان برخی نمایندگان از ضرورت حمایت از دولت و حفظ انسجام سخن می‌گویند. حتی ادبیات به کار رفته نیز از همین شکاف حکایت دارد.

از این منظر اهمیت جلسه دوشنبه‌شب فقط در آنچه گفته شد نیست؛ در این است که چه تصویری از مناسبات درون مجلس در شرایط فعلی بیرون آمده است. مجلسی که همزمان باید دولت را در شرایط دشوار اقتصادی همراهی و نظارت کند، درباره بازگشایی صحن تصمیم بگیرد، در موضوعات امنیتی و جنگی با ملاحظات شورای عالی امنیت ملی حرکت کند و درباره مذاکرات نیز پاسخگو باشد حالا نشانه‌هایی از چندصدایی سیاسی جدی را در درون خود بروز می‌دهد. در چنین شرایطی حتی اگر «عدم کفایت» فعلاً فقط در حد یک بحث غیررسمی باقی بماند و ادعای «کودتا علیه دولت» نیز همچنان بدون ارائه جزئیات مطرح باشد، نمی‌توان وزن سیاسی این ادبیات را نادیده گرفت. همان‌طور که نمی‌توان انتقادهای صریح رسایی از مدیریت مجلس و پرسش او درباره چرایی منتشر نشدن سخنان نمایندگان را صرفاً یک حاشیه دانست.

تصویب قطعنامه آژانس

پرونده ایران به شورای امنیت رفت

گروه بین‌الملل: قطعنامه پیشنهادی ایالات متحده آمریکا و سه کشور اروپایی فرانسه، انگلیس و آلمان علیه برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای کشورمان، چهارشنبه شب در نشست شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به تصویب رسید.

این قطعنامه با ۲۳ رأی موافق، ۸ رأی ممتنع و ۳ رأی مخالف به تصویب رسید و از مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌خواهد که پرونده ایران را به شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه کند. این نخستین بار در ۲۰ سال گذشته است که پرونده ایران به شورای امنیت می‌رود. نمایندگی ایران نزد سازمان‌های بین‌المللی در وین، تصویب این قطعنامه را «سیاسی» و «مغرزانه» خواند.

پیش از رأی‌گیری، ایران، روسیه و چین در بیانیه‌ای مشترک در نشست شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، پیش‌نویس قطعنامه پیشنهادی آمریکا و سه کشور اروپایی آلمان، فرانسه و انگلیس برای ارجاع موضوع هسته‌ای ایران به شورای امنیت را فاقد مبنای حقوقی و مغایر با ادعای تعهد به دیپلماسی خوانده و از کشورهای عضو خواستند از پیش‌نویس قطعنامه ضدایرانی حمایت نکنند.

تصویب قطعنامه پیشنهادی آمریکا، بریتانیا، آلمان و فرانسه در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و تصمیم برای ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل، می‌تواند نقطه عطفی در روند چند دهه‌ای

ادامه تیتیر یک

مناقشه هسته‌ای تهران و غرب باشد. این اقدام نشان می‌دهد که کشورهای غربی دیگر صرفاً به سازوکارهای فنی و نظارتی آژانس برای مدیریت این پرونده اکتفا نمی‌کنند و تلاش دارند آن را به سطح سیاسی و امنیتی شورای امنیت منتقل کنند. آخرین باری که سال گذشته آژانس علیه ایران قطعنامه صادر کرد منجر به جنگ ۱۲ روزه آمریکا و اسرائیل علیه ایران شد. مهم‌ترین نگرانی‌های مطرح شده از سوی آژانس، ذخایر قابل‌توجه اورانیوم غنی شده تا سطح ۶۰ درصد، ادامه برخی تحقیقات درباره سایت‌های هسته‌ای اعلام نشده و محدود شدن دسترسی بازرسان به تأسیسات ایران است. از نگاه کشورهای غربی، این مسائل نشان می‌دهد که سطح همکاری و شفافیت تهران برای اطمینان از صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای کافی نیست.

ارجاع پرونده به شورای امنیت از نظر حقوقی نیز اهمیت زیادی دارد. شورای حکام آژانس عمدتاً یک نهاد فنی است اما شورای امنیت می‌تواند بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل، تصمیم‌های الزام‌آور اتخاذ کند و در صورت توافق اعضای آن، تحریم‌های اقتصادی و مالی یا دیگر اقدامات اجباری را علیه یک کشور اعمال کند.

با این حال، ورود پرونده به شورای امنیت الزاماً به معنای اعمال تحریم‌های جدید نیست. این شورا برخلاف شورای حکام آژانس، تحت تأثیر اختلاف میان پنج عضو دائم و حق

شکار زهیاد

پیش‌تر محسن رضایی، دبیر شورای عالی امنیت ملی از نقشه عملیاتی جدیدی رونمایی کرد که طی آن منطقه ممنوعه تحریمی از خط محاصره نیروی دریایی آمریکا تا عمق خلیج فارس کشیده می‌شود تا تردد هر کشتی متخلف با مجازات سنگین توقیف و جهش سرسام‌آور هزینه‌های دریانوردی همراه شود.

شروط تازه ایران

در چنین شرایطی، سپاه مجموعه‌ای از شروط را برای پایان وضعیت موجود مطرح کرده است؛ شروطی که نشان می‌دهد، تهران موضوع را صرفاً به توقف حملات متقابل محدود نمی‌کند. توقف کامل جنگ و کنار گذاشتن تهدیدهای دوباره علیه ایران، عقب‌نشینی ارتش اسرائیل از لبنان، پایان محاصره یمن، آزادسازی ۲۴ میلیارد دلار از دارایی‌های مسدود شده ایران و توقف مداخله در توان هسته‌ای و موشکی کشور ازجمله خواسته‌های اعلام‌شده، است. این فهرست در واقع تصویری از نگاه تهران به ریشه‌های بحران ارائه می‌دهد. از منظر ایران پایان جنگ تنها با خاموش شدن موشک‌ها محقق نمی‌شود؛ بلکه باید مجموعه‌ای از مسائل منطقه‌ای، اقتصادی و امنیتی نیز تعیین‌تکلیف شود.

دیپلماسی روی لبه تیغ

اما درست زمانی که موشک‌ها و نفتکش‌ها دوباره به میدان آمده‌اند، مسیر مذاکره نیز در وضعیت مبهمی قرار گرفته است. مذاکرات ایران و آمریکا پس از فروپاشی تفاهم‌نامه اسلام‌آباد که در ۲۸ خردادماه به امضای رؤسای جمهور دو کشور رسید با دشواری مواجه شده است. پاکستان که یکی از بازیگران میانجی میان تهران و واشنگتن است، خود را در موقعیتی پیچیده می‌بیند. خواجه محمد آصف، وزیر دفاع پاکستان، روابط نزدیک کشورش با ایران و کشورهای عربی خلیج فارس را عامل دشواری موقعیت اسلام‌آباد دانست و شرایط پاکستان را به «راه رفتن بر لبه تیغ» تشبیه کرد. این تعبیر شاید بهترین توصیف برای شرایط کنونی منطقه باشد؛ جایی که یک حمله به نفتکش می‌تواند، موشک‌ها را به اردن بکشانند و یک حادثه در تنگه هرمز می‌تواند، بازار جهانی نفت را تکان دهد.

جنگ ترکیبی

در سوی دیگر، دولت ترامپ همزمان با فشار نظامی، مسیر



به‌عنوان تهدیدی جدی تلقی می‌شود.

در نهایت، ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت فقط انتقال یک پرونده از وین به نیویورک نیست؛ نشانه ورود بحران هسته‌ای ایران به مرحله‌ای تازه و پرریسک‌تر است. دیپلماسی در حال عقب‌نشینی است، اعتماد میان طرف‌ها تقریباً از بین رفته و شورای امنیت نیز ممکن است زیر سایه رقابت آمریکا، روسیه و چین در تصمیم‌گیری فلج شود. در چنین شرایطی، خطر اصلی نه فقط افزایش سطح غنی‌سازی یا تشدید تحریم‌ها بلکه از دست رفتن آخرین مسیرهای کنترل بحران است. اگر مذاکره جای خود را به فشار و تقابل بدهد، هر گام بعدی می‌تواند هزینه‌ای سنگین‌تر داشته باشد؛ از تشدید بحران هسته‌ای گرفته تا رویارویی نظامی. پرونده ایران اکنون در نقطه‌ای ایستاده که یک تصمیم سیاسی می‌تواند راه مذاکره را دوباره باز کند اما یک خطای محاسباتی ممکن است، درهای درگیری را به روی کل منطقه باز کند.

خاورمیانه

هشدار پاکستان به حوثی‌ها

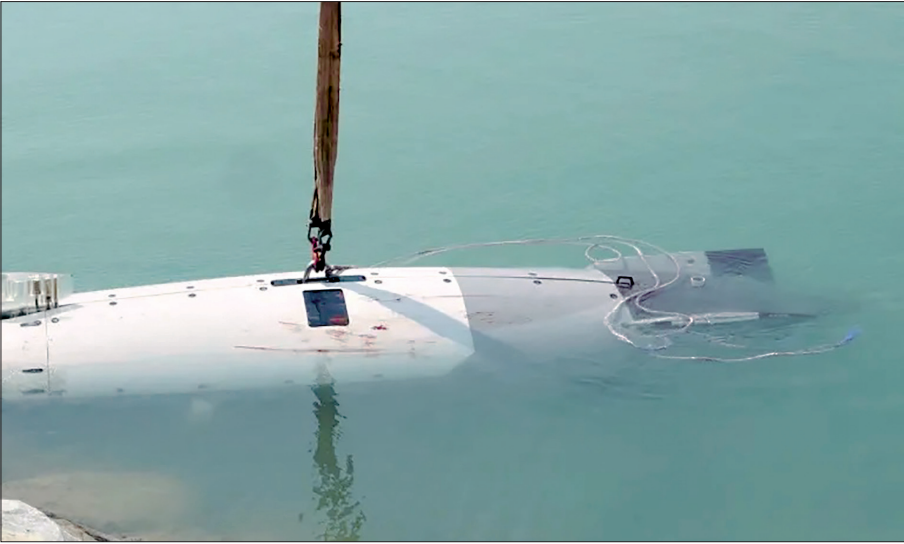
پیمان مکه را فعال می‌کنیم

پاکستان اعلام کرد که در مورد حمله به هر یک از سه عضو «اتلاف دفاعی مکه» که به‌تازگی تشکیل شده است نباید «هیچ ابهامی» وجود داشته باشد و چنین حمله‌ای به منزله حمله به هر سه عضو تلقی خواهد شد. وزیر دفاع پاکستان همچنین هشدار داد که در پی حملات حوثی‌ها به عربستان سعودی این پیمان ممکن است، وارد مرحله اجرا شود. اظهارات خواجه آصف، ساعاتی پس از آن مطرح شد که نیروهای حوثی همسو با ایران در یمن، موجی از حملات موشکی و پهپادی را علیه عربستان سعودی انجام دادند. این حملات شهرها و زیرساخت‌های اقتصادی و انرژی را هدف قرار داد و دست‌کم ۷۳ غیرنظامی زخمی شدند. وزیر دفاع پاکستان گفت هرگونه تجاوز علیه یکی از کشورهای عضو، یا سرایت درگیری یمن به خاک عربستان سعودی، مفاد مربوط به دفاع جمعی در توافقی را که اخیراً پاکستان، عربستان سعودی و ترکیه در مکه امضا کردند، فعال خواهد کرد. او ابراز امیدواری کرد که تنش‌ها کاهش یابد اما به حوثی‌ها هشدار داد که درگیری یمن را به خارج از مرزهای این کشور گسترش ندهند. پاکستان درحالی تهدید کرد که منابع خبری از حملات عربستان به مناطقی در یمن و شهادت ۲۳ نفر خبر دادند. براساس گزارش‌ها عربستان در ۳۲ حمله هوایی، استان‌های مارب، الجوف، تعز و الحدیده را هدف قرار داد. تبادل آتش میان عربستان و یمن درحالی بار دیگر شدت گرفته که جنگ یمن از سال ۲۰۱۵ به یکی از مهم‌ترین بحران‌های منطقه تبدیل شده است اگرچه طی سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای کاهش تنش و دستیابی به توافق سیاسی انجام شده اما اختلافات و درگیری‌های نظامی میان طرفین همچنان وجود دارد. انصارالله حملات خود را در واکنش به حملات هوایی عربستان علیه مواضع و مناطق مختلف یمن اعلام کرده و بر مشروع بودن اهداف مورد حمله تأکید دارد.



وتوی آنها قرار دارد. روسیه و چین در سال‌های اخیر روابط راهبردی نزدیک‌تری با ایران برقرار کرده‌اند و احتمال دارد با اقدامات تنبیهی جدید علیه تهران مخالفت کنند. بنابراین تلاش آمریکا و کشورهای اروپایی برای تصویب تحریم‌های الزام‌آور جدید می‌تواند با وتوی مسکو یا پکن روبه‌رو شود. در چنین شرایطی، احتمال دارد ایران نیز در واکنش، همکاری خود با آژانس را کاهش دهد، دسترسی بازرسان را محدودتر کند، ساترئیفیوژهای پیشرفته‌تری نصب کند یا سطح غنی‌سازی را افزایش دهد. در سناریوی شدیدتر، حتی احتمال مطرح شدن خروج ایران از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) وجود دارد؛ اقدامی که می‌تواند بحران هسته‌ای را وارد مرحله‌ای بسیار خطرناک‌تر کند.

پیامدهای این وضعیت تنها به ایران و غرب محدود نخواهد شد. کشورهای عربی خلیج فارس از یک سو نگران افزایش توان هسته‌ای ایران هستند و از سوی دیگر از بی‌ثباتی منطقه، اختلال در تجارت و گسترش درگیری‌های نظامی آسیب خواهند دید. در اسرائیل نیز هرگونه افزایش توان هسته‌ای ایران



است. گزارش‌هایی از اصابت یک نفتکش آمریکایی در بندر بصره عراق بر اثر حمله پهپادی منتشر شده و سپاه نیز به نفتکش‌های نزدیک بنادر کویت و بحرین هشدار داده است که فوراً کشتی‌های خود را ترک کنند؛ هشداري که خطر سرایت درگیری به آب‌های کشورهای دیگر را افزایش می‌دهد.

در چنین شرایطی هرمز دیگر فقط یک تنگه نیست؛ به صفحه شطرنج اصلی جنگ تبدیل شده است. نفتکش‌ها، ناوهای جنگی، پهپادها و زیرسطحی‌ها در یک سوی معادله قرار دارند و در سوی دیگر تحریم، مذاکره و فشار اقتصادی. در برابر بحران میان تهران و واشنگتن سه سناریو مطرح است: ادامه جنگ و فرسایشی شدن درگیری، دستیابی به توافقی محدود برای بازگشایی تنگه هرمز در برابر کاهش مرحله‌ای و قابل‌راستی‌آزمایی تحریم‌ها، یا شکست میانجیگری‌ها و بازگشت آمریکا به حملات گسترده.

تهران بر توانایی خود برای تحمل فشار و محاصره حساب کرده درحالی که واشنگتن امیدوار است پس از بازگشایی هرمز، اهداف محدودتر جنگ را همچنان به‌عنوان پیروزی به افکار عمومی آمریکا عرضه کند. با این حال هر دو طرف بر فرسوده شدن زودتر طرف مقابل حساب کرده‌اند و هنوز مشخص نیست اگر این محاسبه اشتباه از آب درآید چه خواهند کرد.

سه سناریو از آینده

اکنون نشانه‌های گسترش جغرافیایی جنگ نیز بیشتر شده

گفتار

متناقض و جذاب

اهمیت و جایگاه **جلال آل احمد** به روایت **احمد بنی‌جمالی**



۵۷ سال از درگذشت جلال آل‌احمد می‌گذرد، روشن‌فکر و نویسنده‌ای که کمتر از ۴۶ سال عمر کرد، اما تأثیر عمیق و ماندگاری بر فضای فکری و فرهنگی ایران گذاشت و با گذشت نزدیک به ۶ دهه از درگذشتش، هم‌چنان آثار و افکارش محل بحث و مناقشه است.

احمد بنی‌جمالی، پژوهش‌گر علوم سیاسی و نویسنده کتاب «آشوب؛ مطالعه‌ای در زندگی و شخصیت دکتر محمد مصدق» که چند سالی است مشغول نگارش زندگی‌نامهٔ جلال آل‌احمد است، در گفت‌وگو با اینتا دربارهٔ کتابی که در دست‌نگارش دارد، می‌گوید: «کار بر روی آل‌احمد کاری است که در چند سال گذشته در نظر گرفته‌ام و دلیلش هم به گمانم روشن است. نوشتن این‌گونه زندگی‌نامه‌ها، جدای از علایق شخصی که ممکن است وجود داشته باشد، چه دربارهٔ آل‌احمد باشد، چه مصدق، چه قوام یا فروغی یا هر کس دیگر، کاری است که فارغ از جنبه‌های ذوقی و ادبی‌اش، می‌تواند به تاریخ‌نگاری هم کمک کند. برخی شخصیت‌ها هستند که گویی یک دوره تاریخی در آن‌ها تجسد و تعین یافته است، ویژگی‌هایی دارند که هم دربارهٔ افراد صادق است، هم دربارهٔ نهادها و هم دربارهٔ احزاب. به‌عنوان مثال وقتی می‌خواهید دهه اول جمهوری اسلامی را از نظر منازعات داخلی سیاسی و اقتصادی‌اش بررسی کنید، می‌توانید سراغ مجموعه گسترده‌ای از اسناد بروید؛ اما در آن دوران چیزی به‌نام حزب جمهوری اسلامی وجود دارد که گویی تمام آن دعوها و اختلافات میان جناح‌های بلوک قدرت در آن متجسد شده است. چهره‌ها هم همین‌طورند؛ برخی گویی نمایان یک چیزند یا می‌توانند یک تیپولوژی را به ما معرفی کنند. این ویژگی، جدای از جنبه ادبی و موشکافی‌های شخصی و زندگی‌نامه‌ای، کمک می‌کند که بخشی در تاریخ‌نگاری بزیم. مثلاً وقتی مصدق را می‌بینیم، او به لحاظ گستره زمانی فعالیت سیاسی‌اش و حضورش در دههٔ ۱۳۲۰ در کهنسالی، به‌گونه‌ای نماد یک تیپولوژی از سیاست‌مداران اشرافی و آریستوکرات ایرانی است. آل‌احمد هم همین‌طور است. او عقیده‌ای مذهبی دارد؛ به نجف رفته، درس خوانده، برگشته و پای منبر احمد کسروی نشسته، به‌نوعی مرتد شده، سپس عضو حلقه‌های احمد فردید شده، مارکسیست شده، بعد نیروی سوم شده، از آن هم بریده و به ادبیات نیهیلیستی و ابزورد اروپایی روی آورده و در نهایت گرایش‌های مذهبی پیدا کرده است. این سیر تحول فکری، بخشی از سیر نیروهای روشن‌فکری ما هم هست؛ روشن‌فکرانی که خاستگاه‌شان بیشتر خرده‌بورژوازی بوده، کمتر سابقهٔ اشرافی یا حتی پرولتری داشته‌اند، و گرایش‌شان ترکیبی بوده از گرایش‌های مذهبی و ایدئولوژی‌های مارکسیستی و اگزیستانسیالیستی».

بنی‌جمالی در ادامه دربارهٔ اهمیت آل‌احمد از نظر ارتباطاتش با دیگر روشن‌فکران و نویسندگان می‌گوید: «جلال یک پا در ادبیات داشت؛ یک پا در مردم‌نگاری، یک پا هم در سیاست، و اصلاً می‌نوشت. به نقل از کسانی چون برهانی، جواد مجابی و آشوری، از اواخر دههٔ ۳۰ تا دههٔ ۴۰، هر کسی در هر حوزه‌ای از هنر، ادبیات و فرهنگ، از نقاشی تا ورزش باستانی، کاری انجام می‌داد، نگاهش به این بود که آل‌احمد درباره‌اش چه می‌گوید. مثلاً همین محمص می‌گفت «ما نقاشی هم که می‌کردیم، حواس‌مان بود جلال چه می‌گوید» و جلال هم خودش این جایگاه را می‌فهمید؛ چنان‌که وقتی در بزرگداشت ساعدی سخن می‌گفت، می‌گفت اگر خرقه‌ای داشتیم، به غلامحسین ساعدی می‌دادم. شاید چیزی که او را جذاب می‌کرد و به او مرکزیت می‌داد، این بود که پایش در دنیاهای مختلف بود؛ از یک‌سو پایش در مذهب بود، پدری روحانی و خانواده‌ای مذهبی داشت، و از سوی دیگر به شدت دغدغه کار ادبی داشت؛ از طرفی گرایش‌های ضدِ دینی و سوسیالیستی هم داشت. ویژگی یک روشن‌فکر عمومی همین است: این‌که دربارهٔ همه‌چیز اظهارنظر کند و موضعی رادیکال و انتقادی نسبت به وضع موجود داشته باشد، نه فقط در ایران که در جهان. در آن زمان، نمونه‌های مشابه‌اش سارتر، کامو و فرانتس فانون بودند و در کشورهای دیگر هم امثال او دیده می‌شدند».

احمد بنی‌جمالی دربارهٔ چگونگی انتخاب آل‌احمد به‌عنوان موضوع کتابش می‌گوید: «وقتی نخستین‌بار سراغ آل‌احمد رفتم اصلاً از او خوش‌نیامد؛ اما هر چه جلوتر رفتم، بیشتر احساس کردم چقدر جالب است. این‌همه تناقض، این‌همه کنتراست در شخصیتش، آدم را جذب می‌کند؛ برخلاف کسانی که خیلی یک‌دست و مستقیم‌اند. این‌که چقدر می‌توانست این‌همه تناقض را در خود تحمل کند، کار سختی است؛ آدم بالاخره نیاز دارد چیزی روشن داشته باشد که بر اساس آن زندگی کند، سلوکش را شکل دهد و عمل کند. اما جلال آدمی بود که مدام پای خودش را سست می‌کرد. به گفتهٔ سیمین دانشور، سخت‌ترین و بی‌رحم‌ترین منتقد آل‌احمد، خود او بود؛ خودش را به‌خاطر خطاهایش تنبیه می‌کرد».



پیکر جواد مجابی، نویسنده، شاعر، طنزپرداز، نقاش و منتقد ادبی و هنری که بیش از ۶ دهه در عرصه فرهنگ و هنر ایران فعال بود، صبح چهارشنبه ۱۸ شهریور با حضور جمعی از اهالی فرهنگ و ادب از مقابل خانه‌اش در کوی نویسندگان به سمت امام‌زاده طاهر کرج تشییع شد.

مراسم تشییع پیکر این نویسنده با پخش صوتی از شعرخوانی او آغاز شد؛ صدای مجابی در آغاز این مراسم، فضای کوی نویسندگان را درحالی پر کرد که دوست‌داران، اهالی فرهنگ و هنر و جمعی از نویسندگان برای وداع با او گردهم آمدند. پوریا سوری که اجرای مراسم را برعهده داشت، صحبت‌های خود را با شعری با مطلع «دل‌ما را به خاک وطن بسپارید» آغاز کرد و گفت: «یکی از خردمندترین، ارزش‌مندترین و مهم‌ترین نویسندگان و انسان‌های ایران در میان ما نیست و قرار است او را بدرقه کنیم».

مرور خاطرات مشترک

امیرحسین چهلتن، داستان‌نویس، ضمن عرض تسلیت به دوستان و دوستداران ادبیات و خانواده این نویسنده، گفت: «امروز گردهم آمده‌ایم تا آخرین دیدار را با یک چهرهٔ فرهنگی بسیار قدیمی داشته باشیم. به‌خصوص این فقدان را به خانواده دکتر مجابی، ناستین، پوپک و حسین تسلیت می‌گویم. من البته یار غار دکتر مجابی نبودم اما آشنایی ما به بیش از ۵۰ سال پیش برمی‌گردد؛ زمانی که من بسیار جوان بودم و این شانس را داشتم که با چهره‌های ادبی حشر و نشر داشته باشم. ممکن بود میان دیدارهای ما ماه‌ها فاصله بیفتد و گاهی نیز به اقتضای شرایط، هفته‌ای دو بار یکدیگر را ببینیم؛ به‌خصوص زمانی که هر دو عضو هیأت دبیران کانون نویسندگان بودیم. در این مدت طولانی، دیدارهای بسیاری داشتیم، گپ‌وگفت‌های متعدد و خاطرات زیادی

گزارش: شبکه نمایش خانگی

تیغ تیز ساترا

توقیف دو برنامه «روشن» و «شفرونی» در شبکه نمایش خانگی

سه‌شنبه‌شب ساترا، نهادی که وابسته به صداوسیماست، دو برنامه از برنامه‌های شبکه نمایش خانگی را توقیف کرد. برنامه آشپزی «شفرونی» با اجرای نیما شعبان‌نژاد و برنامه گفت‌وگو‌محور «روشن» با اجرای علی میرمیرانی، دو برنامه‌ای هستند که به دلیل شکایت صداوسیما توقیف شدند.

ماجرای توقیف

سازمان تنظیم مقررات رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی یا ساترا یکی از نهادهای وابسته به صداوسیماست که مسئولیت تنظیم‌گری رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی ایران را برعهده دارد. این نهاد که از سال ۱۳۹۵ فعالیت‌اش را آغاز کرده، همواره به‌عنوان یک چالش‌بزرگ برای پلتفرم‌های نمایش خانگی و برنامه‌هایشان از سوی یک رقیب بزرگ به‌نام تلویزیون عمل کرده است.

اما آنچه این قدرت را به ساترا تفویض کرد– به‌عنوان یک نهاد قدرتمند از سوی صداوسیما، که خود بزرگ‌ترین رقیب برای پلتفرم‌های نمایش خانگی است– مصوبه‌ای است که در بهار سال ۱۳۹۷ توسط مجلس تصویب شد و براساس آن کلیه امور صوت و تصویر در فضای مجازی به سازمان ساترا محول شد و به بیانی دقیق‌تر، اعلام شد که مرجع تصمیم‌گیری درباره صوت و تصویر فراگیر، این نهاد است. از این پس بود که تمام برنامه‌هایی که برای پخش در پلتفرم‌های نمایش خانگی تولید می‌شوند، باید مجوز ساترا را بگیرند و حتی در زمان پخش، این صداوسیما ساترا هستند که تصمیم می‌گیرند، یک مجموعه یا بخشی از صحنه‌ها حذف شوند. این اتفاق باعث شد که وزارت فرهنگ و ارشاد که تا پیش از این متولی رسانه‌ها محسوب می‌شد، در این زمینه عملاً هیچ کارکرد و نقشی نداشته باشد. این موضوع حتی واکنش وزیر ارتباطات وقت، محمد آذری‌جهرمی را هم به همراه داشت و او اعلام کرد که «صداوسیما قصد دارد تنظیم مقررات، تصدی‌گری و مالکیت در حوزه صدا و تصویر را به‌طور کامل به‌دست بگیرد». با این‌وجود، از سال ۱۳۹۹ که ساترا با قدرت عمل بیشتری وارد عرصه نظارت! و سانسور شد، بسیاری از آثار و محتوای تولید شده در پلتفرم‌های مختلف را از زیر تیغ گذراند. برنامه «اکون» ساخته سروش صحت را به دلیل ارجاعات این برنامه به «کتاب‌باز» که سروش صحت در تلویزیون ساخته بود، توقیف کرد. سریال «زخم‌کاری» ساخته محمدحسین مهدویان هم از توقیف ساترا مصون نبود و یکی از قسمت‌های سریال متوقف و سپس بعد از سانسور پخش شد. با این‌وجود، در ابتدا برخی از سریال‌ها مانند سریال «شهرک کلیله و دمنه» بدون مجوز ساترا پخش و البته خیلی‌زود متوقف شدند. یا «تاسیان» ساخته تینا پاکروان که مجوز ساترا را گرفته بود نیز به دلیل آنچه نمایش آزادتر اوضاع اجتماعی در پیش از انقلاب عنوان شده بود، توقیف شد. بسیاری دیگر از برنامه‌های تولید

شکل گرفت». چهلتن سپس به مرور خاطرات خود با جواد مجابی در ماجراهایی همچون اتوبوس ارمنستان و قتل محمد مختاری و محمدجعفر پوینده پرداخت. این نویسنده در ادامه به یکی از آثار جواد مجابی اشاره کرد و گفت: «نزدیک به ۵۰ سال پیش، در تابستان سال ۱۳۵۸، مجابی داستانی در «کتاب جمعه» شاملو با عنوان «مرگ در کاسه سر» منتشر کرد. به نظر من، او در آن داستان چگونگی مرگ خودش را پیش‌بینی کرده بود».

نویسنده‌ای جامع‌الاطراف

سپس رضا سرور، نمایش‌نامه‌نویس و منتقد متنی دربارهٔ جواد مجابی خواند و با اشاره به گستردگی کارنامهٔ او گفت: «گفته شده است که با مرگ هر هنرمند، زندگی او به سرنوشت تبدیل می‌شود. در این گفته حقیقتی نهفته است؛ زیرا مرگ همان لحظهٔ سرنوشت‌سازی است که در آن، جریان پرتلاطم زیست هنری با رسیدن به نقطهٔ فرجامین، فرم نهایی و قابل ارزیابی خود را می‌یابد و بدل به میراثی برای آیندگان می‌شود. میراث هنری مجابی دامنهٔ گسترده‌ای دارد و طیف آن از نگارش داستان، شعر، نمایش‌نامه، فیلم‌نامه، نقد ادبی، سفرنامه و روزنامه‌نگاری تا تألیف «تاریخ طنز ادبی»، «تاریخ نقاشی معاصر ایران» و شناخت‌نامه‌ها را شامل می‌شود. این طیف متنوع فعالیت هنری مجابی در امتداد میراثی قرار دارد که هدایت از پایه‌گذاران آن بود و براساس آن، هنرمند برای ارتباط‌گیری هرچه وسیع‌تر با مردم، ناگزیر از استفاده از رسانه‌های متفاوت بود. مجابی به‌عنوان نویسنده‌ای جامع‌الاطراف، طی ۶ دهه فعالیت پرپرا هنری، آثار متنوعی آفرید. در میان این آثار گوناگون، به‌وضوح می‌توان دید که ذهنیتی واحد در فراسوی آن‌ها نهفته است. این ذهنیت واحد، چه به هنگام آفرینش آثار

ادبی و چه در نگارش آثار تحقیقی، همواره سه مؤلفه را به دقت در نظر دارد: تاریخ‌نگری، طنز و تمثیل». سرور در پایان با اشاره به یکی از آخرین گفت‌وگوهایش با مجابی گفت: «اگرچه من تصاویر متعددی از او در ذهن دارم، اما تصویری که امروز در خاطرم هست، برآمده از یکی از آخرین گفت‌وگوهایمان است. در بحبوحهٔ جنگ، هنگام صحبت درباره ایران، مجابی به ناگهان مکث کرد و گفت از میان تمام حرف‌هایی که دربارهٔ ایران گفته شده، گفتار مصدق را از همه شاعرانه‌تر و زیباتر یافته است: «این وطن معشوقه ماست».

چه درون وطن باشی و چه در غربت، خیال معشوق دمی تو را به خود وام نمی‌دهد. مجابی عمری، عاشقانه برای اعتلای فرهنگ وطنش کوشید و عاقبت، تا ساعاتی دیگر، در آغوش معشوق خویش آرام خواهد گرفت».

هرگز ناامید نمی‌شد

محمد حسینی، داستان‌نویس با اشاره به مطلبی که پس از درگذشت مجابی منتشر شده و تیتراژ آن «آخرین نویسنده کوی نویسندگان درگذشت» بود، گفت: «در بزرگی آقای مجابی هیچ حرفی نیست، اما می‌خواهم از ناستین عزیز تشکر کنم که چراغ حضور نویسنده در کوی نویسندگان را روشن نگه داشته است. من هم مثل خیلی از دوستان، بزرگ شده و رشد کرده همین خانه‌ام و همهٔ این سال‌ها، بیشتر از ۳۰ سالی که افتخار این را داشتم که از خیلی نوجوانی و جوانی در عرصهٔ ادبیات جدی گرفته بشوم، تنها کسی که شاید من و برخی از دوستانم را جدی می‌گرفتند، افراد ساکن این خانه بودند. از ناستین عزیز تشکر می‌کنم؛ فضایی که برای آقای مجابی فراهم کرده بودید، اصلاً کار ساده‌ای نبود. آرامشی که برای او فراهم کرده بودید، کار ساده‌ای نبود و می‌دانم چقدر تلاش می‌کردید تا ما هم تربیت شویم و شاید

شده در شبکه نمایش خانگی طی سال‌های اخیر، توقیف کامل یا موقت شده و در نهایت با مجوز و اعمال نظرات ساترا اجازه پخش گرفته‌اند.

ساترا در آخرین اقدام خود دو برنامه «روشن» و «شفرونی» را نیز توقیف کرد و باید دید این برنامه‌ها بعد از حل موضوع بازمی‌گردند یا دیگر رنگ نمایش در پلتفرم را نمی‌بینند.

چرا شفرونی و روشن

برنامه «روشن» یک برنامه گفت‌وگو‌محور با اجرای علی میرمیرانی بود که تنها بعد از پخش دومین قسمت آن توسط ساترا توقیف شد. خبرگزاری تسنیم در گزارشی براساس اخباری که از ساترا گرفته بود، نوشت «برنامه «روشن» که از پلتفرم فیلمو پخش می‌شد، پیش از دریافت مجوز لازم وارد فرآیند انتشار شد. پیش از انتشار نیز درباره نداشتن مجوز برنامه، به سکوی پخش‌کننده به‌صورت مکتوب تذکر داده شده بود. در ادامه، با ورود موضوع به مسیر قضایی و بررسی مستندات، حکم توقف انتشار صادر شد». این گزارش همچنین هرگونه شائبه‌ای را درباره توقیف برنامه به‌خاطر محتوای قسمت‌های پخش شده رد کرده و به این اشاره شده که در صورت توقیف قانونی و دریافت مجوزهای لازم، امکان بررسی وضعیت «روشن» و انتشار آن وجود



گزارش: فوتبال ایران

کیفرخواست فوتبال

پرونده مالی فدراسیون فوتبال درباره پاداش ۲۰ هزار دلاری

پرونده‌ای که موضوع آن پرداخت پاداش به اعضای هیأت‌رئیس فدراسیون فوتبال پس از صعود تیم ملی به جام جهانی ۲۰۲۲ قطر است، با انتشار خبر صدور کیفرخواست برای تعدادی از مدیران و اعضای هیأت‌رئیس فدراسیون وارد مرحله تازه‌ای شده است. نام مهدی تاج، محمدمهدی نبی، احسان اصولی صفا، تهمورث حیدری و خداداد افشاریان در ارتباط با این پرونده عجیب! مطرح است. پرونده‌ای که محور آن، بر اساس اطلاعات منتشرشده، پرداخت ۲۰هزار دلار به اعضای هیأت‌رئیس و ایراد سازمان بازرسی کل کشور نسبت به این پرداخت است.

با این حال، درباره وضعیت حقوقی پرونده و آثار احتمالی صدور کیفرخواست، همچنان ابهام‌هایی وجود دارد. آنچه تاکنون مطرح شده، به مرحله داسرا مربوط است و تا زمان رسیدگی دادگاه و صدور رأی قطعی، نمی‌توان اتهام مطرح‌شده را به‌معنای اثبات جرم تلقی کرد. ماجرا به پاداشی بازمی‌گردد که پس از صعود تیم ملی به جام جهانی ۲۰۲۲ برای اعضای هیأت‌رئیس فدراسیون فوتبال در نظر گرفته شد. بر اساس توضیحات ارائه‌شده از سوی بخش حقوقی فدراسیون، مبلغ این پاداش ۲۰ هزار دلار برای هریک از اعضای هیأت‌رئیس بوده و پرداخت آن نیز پس از طی مراحل اداری و تصویب در ارکان فدراسیون انجام شده است.

اما سازمان بازرسی کل کشور نسبت به این پرداخت ایراد وارد کرده است. موضوع مورد اختلاف، بنا بر توضیحات ارائه‌شده، به مسئله تعارض منافع بازمی‌گردد؛ اینکه اعضای هیأت‌رئیس، در شرایطی که خود دریافت‌کننده وجه بوده‌اند، تا چه اندازه می‌توانسته‌اند درباره پرداخت این مبلغ تصمیم‌گیری کنند. در ادامه این روند، برخی از اعضای هیأت‌رئیس مبالغ دریافت‌شده را به حساب مبدأ بازگرداندند. درباره برخی دیگر نیز گفته شده که استرداد وجه پس از شکل‌گیری پرونده انجام شده است. با وجود بازگرداندن مبالغ، موضوع از مسیر قضایی خارج نشد و شکایت سازمان بازرسی، براساس اطلاعات موجود، در دادرسای فرهنگ و رسانه مورد رسیدگی قرار گرفت.

در این میان، وضعیت مهدی تاج نیز یکی از بخش‌های مورد توجه پرونده است. براساس اطلاعات منتشرشده، حتی درباره اصل دریافت ۲۰ هزار دلار توسط رئیس فدراسیون ابهام وجود دارد و گفته شده که او ممکن است این مبلغ را دریافت نکرده یا آن را بازگردانده باشد. در عین حال، احتمال دیگری نیز درباره مبنای طرح نام او مطرح شده است؛ اینکه مسئولیت وی نه لزوماً به‌عنوان دریافت‌کننده وجه، بلکه به دلیل جایگاه مدیریتی و نقش او در فرآیند پرداخت مورد بررسی قرار گرفته باشد. تعیین صحت هریک از این موارد، طبیعتاً در صلاحیت مرجع قضایی است. یکی دیگر از نکات قابل‌توجه، زمان صعود تیم ملی به جام جهانی و تغییرات مدیریتی فدراسیون فوتبال است. صعود تیم ملی به جام جهانی ۲۰۲۲ در دوره ریاست شهاب‌الدین عزیزی‌خادم

اتفاق افتاد و پس از برکناری او،

انتخابات جدید فدراسیون برگزار

شد و مهدی تاج به ریاست رسید.

به همین دلیل، این پرسش مطرح

شده که چرا برخی از افرادی که

در زمان صعود تیم ملی به جام

جهانی در هیأت‌رئیس فدراسیون

حضور نداشتند، در فهرست دریافت‌کنندگان پاداش قرار گرفته‌اند. پاسخ فدراسیون به این موضوع، اما از زاویه دیگری است. مسئول حقوقی فدراسیون تأکید کرده که پرداخت پاداش با تصویب ارکان فدراسیون و طی تشریفات اداری انجام شده و صورت‌های مالی، مصوبه هیأت‌رئیس و تأییدیه مجمع عمومی نیز وجود داشته است. بنابراین از نگاه فدراسیون پرداخت وجه خارج از یک فرآیند رسمی و ثبت‌شده صورت نگرفته است.

اختلاف اصلی در این مرحله، به برداشت متفاوت از همین فرآیند بازمی‌گردد. از یک‌سو، ایراد سازمان بازرسی بر موقعیت تعارض منافع دریافت‌کنندگان وارد است و از سوی دیگر، فدراسیون بر طی شدن فرآیندهای داخلی و تصویب پرداخت تأکید دارد. در کنار اصل پرونده، بحث دیگری نیز مطرح شده است: آیا صدور کیفرخواست می‌تواند به

خودی خود موجب منع فعالیت مدیران فدراسیون فوتبال شود؟

پاسخ به این پرسش، به مقرراتی بستگی دارد که مبنای حقوقی پرونده قرار گرفته است. در واکنش فدراسیون، به تبصره ۵ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشا و کلاهبرداری اشاره شده و این استدلال مطرح شده که این مقررات درباره سازمان‌های دولتی یا مؤسساتی است که با کمک مستمر دولت اداره می‌شوند و با توجه به شخصیت حقوقی فدراسیون فوتبال، نمی‌توان آن را به مدیران این نهاد تسری داد. فدراسیون فوتبال خود را مؤسسه‌ای غیردولتی و دارای شخصیت حقوقی مستقل می‌داند. موضوعی که پیش از این نیز در پرونده‌ها و اختلافات مختلف محل بحث بوده است. در مقابل، درباره رابطه فدراسیون‌های ورزشی با منابع عمومی و قوانین داخلی، دیدگاه‌های متفاوتی وجود داشته و همین مسئله باعث شده جایگاه حقوقی فدراسیون فوتبال در برخی موضوعات، محل مناقشه باشد. در همین پرونده نیز هنوز مشخص نیست که مرجع قضایی دقیقاً بر اساس چه عنوان اتهامی و با استناد به کدام مقررات به صدور کیفرخواست رسیده است. بخش حقوقی فدراسیون نیز با تأکید بر اینکه مدیران هنوز اِبلَاغ رسمی دریافت نکرده‌اند، صدور کیفرخواست را براساس اطلاعات منتشرشده، موضوعی مربوط به مرحله مقدماتی دانسته است.

از سوی دیگر، گفته شده که دیوان محاسبات کشور نیز موضوع پرداخت پاداش را بررسی کرده و تخلفی را احراز نکرده است. کمیته اخلاق فدراسیون فوتبال نیز بنا بر توضیحات ارائه‌شده، در بررسی خود تخلفی را احراز نکرده و رأی برائت صادر کرده است. اهمیت پرونده، تنها به رقم ۲۰ هزار دلار برای هر عضو هیأت‌رئیس محدود نمی‌شود. موضوع اصلی این است که آیا پرداخت انجام‌شده از نظر مقررات قانونی دارای ایراد بوده و در صورت وجود مشکل، مسئولیت هریک از افرادی که در فرآیند تصویب، پرداخت یا دریافت وجه نقش داشته‌اند، چگونه تعیین خواهد شد.

است. پرتو ستاره‌های روشن و درخشان از قلب کلمات و عکس‌ها زیانه کشید و به عیان دیدم که تکه‌های جان بی‌تاب شاعر در تک‌تک آنان سوگوار و هم‌پیوسته، جهان او را گسترش می‌دهند».

پوپک مجابی، دختر جواد مجابی نیز در مراسم بدرقه پدرش گفت: «زمانی که قرار شد، درباره پدرم صحبت کنم، ترجیح دادم بگذارم خود او با شما سخن بگوید و از میان شعرهایش بخشی را بخوانم». او با اشاره به مجموعه شعر «عاشقانه‌های جدید» گفت: «زمانی که این مجموعه قرار بود منتشر شود، پدرم به دلیل مشغولیت، گردآوری آن را به من سپرد. در این مسیر، با انبوهی از شعرهایی مواجه شدم که او طی سال‌ها سروده بود و بارها در جمع خانواده و دوستان، شعرهای تازه‌اش را می‌خواند و با فروتنی نظر آن‌ها را می‌پرسید. در جریان گردآوری این اشعار دریافتم برای پدرم، «معشوق» از «میهن» جدایی‌ناپذیر است و در نهایت این مجموعه حول سه محور محبوب، میهن و یاران از دست‌رفته شکل گرفت».

آشنایی عمیق با ادبیات قدیم

در پایان محمود دولت‌آبادی در مراسم بدرقه جواد مجابی گفت: «یکی از جنبه‌هایی که درباره او کمتر گفته شده، آشنایی عمیقش با ادبیات قدیم ایران بود. در بیش از ۱۰ سال اخیر، در گفت‌وگوهایی که با هم داشتیم، بیشتر درباره ادبیات قدیم صحبت می‌کردیم. گاهی جواد در تماس تلفنی نزدیک به یک ساعت درباره یک بیت از یک قصیده صحبت و آن را تفسیر می‌کرد و من بیشتر شنونده بودم». دولت‌آبادی با اشاره به خانواده مجابی گفت: «به ناستین، پوپک و حسین (دختر و پسر مجابی) خسته نباشید و تسلیت می‌گویم. در این دوران سخت فهمیدم که بیماری یک عزیز، برای خانواده و همراهان او گاهی از خود بیماری دشوارتر است. ناستین فقط همسر جواد نبود؛ برای او مانند مادر بود و در تمام این سال‌ها با عشق و صبوری از او مراقبت کرد». او در پایان در حالی که به‌شدت متأثر بود با خواندن چند بیت شعر از فقدان این نویسنده و شاعر یاد کرد.

پس از پایان مراسم وداع با جواد مجابی در کوی نویسندگان، پیکر این نویسنده و شاعر برای خاک‌سپاری به امام‌زاده طاهر کرج منتقل شد.

خواهد داشت. براساس این گزارش، ساترا اعلام کرده که مشکل آثاری چون «روشن»، عدم طی مراحل قانونی دریافت مجوز بوده است.

برنامه «شفرونی» نیز دیگر برنامه‌ای بود که خبر توقیف‌اش صبح چهارشنبه منتشر شد.

حسین ربانی‌غریبی، تهیه‌کننده این برنامه بعد از توقیف آن گفت: «این برنامه هم مجوز تولید دارد و هم ۱۲ قسمت از آن در ساترا بازمینی شده و اصلاحیه‌های پخش دریافت کرده است». پس چرا شفرنی توقیف شد؟ در گزارش‌هایی که توسط رسانه‌های حامی ساترا! منتشر شده، آمده است که این برنامه مجوز پخش نداشته است.

«شفرونی» یک برنامه آشپزی با اجرای نیما شعبان‌نژاد بود که یک فصل آن با موضوع غذای کشورهای خارجی پخش شد و به پایان رسید. در هر قسمت از این برنامه، دو چهره از اهالی سینما حضور پیدا کرده و مسابقه آشپزی می‌دادند. اما در حالی که فصل اول سریال به پایان رسید، فصل دوم آن که با موضوع غذاهای شهرهای مختلف ایران آغاز شده بود، بعد از سه قسمت توقیف شد. با اینکه ساترا می‌گوید «شفرونی» مجوز نداشته تهیه‌کننده شفرونی، نظر دیگری دارد: «برخلاف ادعای ساترا، «شفرونی» هم مجوز تولید و هم مجوز انتشار دارد و هر هفته برای پخش قسمت جدید، اصلاحیه‌های ساترا را دریافت و اعمال کرده است که در صورت نداشتن مهر محرمانه، همه برگه‌های اصلاحیه را منتشر می‌کردم. توقیف «شفرونی» محصول تنگ‌نظری مدیران تلویزیون برای سرگرم‌شدن مردم است، بازی با کلمات هم در شان ساترا نیست، درخواست توقیف با بدترین و بی‌برطربتن گزارش علیه برنامه و بعد انتشار خبری مبنی بر «توقف پخش» پاک کردن صورت مسئله است. نمی‌شود خود را ناظر فرهنگی بدانیم اما به‌جای گفت‌وگو برای حل اختلافات، به قوه قضائیه و شکایت و گزارش کذب متوسل شویم. پرونده‌سازی برای تولیدکنندگان برنامه‌های نمایش خانگی در شأن نهاد حاکمیتی نیست، اینکه علاوه بر کتمان مجوزهای اخذشده، برنامه ما متهم به ترویج فحشا و اخلاق در امنیت و عفت عمومی معرفی شود، واقعا قابل درک نیست!»



شکل نوشتنم هستم



گفت‌وگو در این خانه شعله کوچک شمعی بود که ترس ما را از شب می‌ریخت. جواد مجابی، نویسنده‌ای گشاده‌دست و جباری بود که در کنار خود فرصت رشد را برای نهال‌ها و جوان‌ترها فراهم می‌کرد و به آن‌ها فرصت سایه‌گستری در کنار درختان کهن سال این خانه را می‌داد».

مسیر درست مجابی

سپس ناستین جوادى، همسر جواد مجابی در این مراسم گفت: «به فرهنگیان بزرگی که امروز در خانه فرهنگی کوچک ما جمع شده‌اند، خوش‌آمد می‌گویم. ای تنهاتر از من، کجای جهان ایستاده‌ای؟ اینک و امروز رفیق روشن‌فکر ما، شاعر میهن زخمی ما، تصویرگر دوران، جان ما، روزنامه‌نگار دوران جنون‌آمیز ما، سرپرست خانواده فرهنگی ما، همسر و پدرمان، ما را تنها گذاشته است، اما راه پایان نیافته است. خانواده فرهنگی او که طی ۵۰ سال بر نظم و هندسه‌ای مشخص بنیان نهاده شده، راهش را ادامه خواهد داد. دریغ و درد که درست در فرصت دستیابی به مهم‌ترین دغدغه زندگی‌اش که با شوق و هیجانی زاید‌الوصف شب و روزش یکی شده بود، آن موجود موزی که مغز او را هدف گرفت و او نتوانست کار شگرفش را به پایان برساند. اما دیدن سیل خودجوش و خروشان فرزندان نادیده‌مان که از عصر روز شنبه، ۱۴ شهریور ۱۴۰۵، فضای مجازی را فروزان کرد، مهر تأییدی بود بر این‌که جواد مجابی مسیر درستی را پی نهاده و پیموده

دیدگاه: یادداشت اقتصادی

مکث صعود

آیا بازار سهام وارد فاز استراحت شده است؟

نسرین خدادادی
گروه اقتصاد

بـورس تهران چند روز پیاپی با شتاب بالا رفت، رکورد شکست و سرانجام از مرز ۷ میلیون واحد عبور کرد. اما صبح چهارشنبه دیگر خبری از آن هجوم یکدست خریداران نبود. بازار پس از چند روز دودین، انگار برای لحظاتی ایستاد تا مسیر طی شده را ارزیابی کند.
فروشندهگان بیشتری حاضر شدند، بخشی از سهامداران ترجیح دادند سود روزهای گذشته را شناسایی کنند و خریداران نیز با احتیاط بیشتری سفارش گذاشتند. شاخص کل همچنان سبز ماند اما پشت این سبزی، بازاری قرار داشت که عملاً به تعادل رسیده بود؛ به‌ویژه اینکه بخش بزرگی از رشد شاخص تنها مدیون یک نماد بود. معاملات بورس تهران در روز چهارشنبه ۱۸ شهریور ۱۴۰۵ درحالی پایان یافت که شاخص کل با افزایش ۴۷ هزار و ۳۲۴ واحدی معادل ۰۶۷ درصد، در ارتفاع ۷ میلیون و ۱۲۲ هزار و ۲۷۰ واحد ایستاد. در نگاه اول ادامه رشد شاخص می‌تواند، نشانه مفقٔ قدرت روند صعودی باشد اما جزئیات معاملات تصویر متفاوتی ارائه می‌کند.
نماد «فملی» به تنهایی حدود ۳۶ هزار واحد اثر مثبت بر شاخص کل گذاشت. به‌عبارت دیگر بیش از سه‌چهارم افزایش شاخص کل حاصل معاملات این نماد بود. اگر اثر فملی کنار گذاشته شود، رشد باقی‌مانده شاخص به حدود ۱۱ هزار واحد می‌رسد؛ رقمی که در مقیاس شاخص ۷ میلیون واحدی تقریباً به‌معنای ثبات بازار است. رفتار شاخص هم‌وزن نیز این تصویر را تأیید می‌کند. این شاخص که وضعیت عمومی‌تر سهام را بهتر از شاخص کل منعکس می‌کند، تنها ۵ هزار و ۶۷۶ واحد معادل ۰۰۲۹ درصد، افزایش یافت و به یک میلیون و ۹۴۲ هزار و ۳۷۸ واحد رسید. بنابراین چهارشنبه بیش از آنکه روز دیگری از جهش بورس باشد، روز توقف نسبی شتاب بازار بود. ترکیب نمادهای مثبت و منفی نیز تغییر فضای معاملات را نشان می‌دهد. در پایان بازار ۵۲۹ نماد مثبت و ۳۲۲ نماد منفی بودند. همچنان تعداد نمادهای سبز بیشتر بود اما فاصله خریداران و فروشندگان با روزهای پر قدرت گذشته کاهش پیدا کرد.
افزایش عرضه پس از چند روز رشد سریع چندان دور از انتظار نبود. بخشی از سهامداران در چنین شرایطی ترجیح می‌دهند، سود ایجاد شده را شناسایی کنند و همین رفتار می‌تواند، سرعت صعود را کاهش دهد. با این حال یک متغیر مهم اجازه نمی‌دهد معاملات چهارشنبه را نشانه آشکاری از پایان رونق اخیر بدانیم: ارزش معاملات. در جریان معاملات ۱۰۵ میلیارد سهم دست‌به‌دست شد و ارزش معاملات سهام، حق‌تقدم و صندوق‌های سهامی به ۴۸ هزار و ۶۷۸ میلیارد تومان رسید. این رقم اگرچه هنوز با رکورد تاریخی ارزش معاملات فاصله دارد اما در مقایسه با میانگین معاملات دوره‌های گذشته قابل‌توجه است. بالا ماندن ارزش معاملات در روزی که بازار با افزایش عرضه روبه‌رو شده، نشان می‌دهد تقدشوندگی همچنان بالاست و خریداران برای جذب بخشی از عرضه‌ها به بازار حضور دارند. صف‌های خرید و فروش نیز تصویر مشابهی ارائه می‌کنند. در پایان معاملات ۳۳۶ صف خرید در برابر ۱۳۲ صف فروش تشکیل شد. ارزش سفارش‌های خرید به ۱۱ هزار و ۱۱۲ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان رسید درحالی که ارزش سفارش‌های فروش تنها ۱۵۸۲ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان بود.
بنابراین با وجود افزایش فشار فروش، تقاضای ثبت‌شده همچنان فاصله زیادی با عرضه داشت. اما در سمت جریان پول، نشانه‌های احتیاط بیشتر بود. چهارشنبه ۸۲۵ میلیارد تومان پول از سهام، حق‌تقدم و صندوق‌های سهامی خارج شد. همزمان صندوق‌های درآمد ثابت نیز با خروج ۲ هزار و ۶۴۶ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان نقدینگی مواجه شدند. خروج همزمان پول از بازار سهام و صندوق‌های درآمد ثابت می‌تواند، نشان دهد که بخشی از سرمایه‌گذاران فعلاً ترجیح داده‌اند نقد بماند یا منابع خود را به بازارهای دیگر منتقل کنند.
سرنانه معاملات حقیقی نیز به سود فروشندگان بود. سرنانه خرید در پایان معاملات ۸۶ میلیون تومان و سرنانه فروش ۱۱۱ میلیون تومان ثبت شد و نسبت قدرت خرید به حدود ۰۷۷ رسید. به بیان دیگر اگرچه تعداد نمادهای مثبت و صف‌های خرید همچنان بیشتر بود متوسط قدرت فروش معامله‌گران حقیقی از قدرت خرید آنها بالاتر رفت. این داده‌ها زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که عملکرد چهارشنبه را در امتداد روزهای گذشته ببینم. بورس تهران در روزهای اخیر یکی از سریع‌ترین دوره‌های صعودی خود را تجربه کرده است. شاخص کل روز دوشنبه با رشد ۲۰۷۴ درصدی به ۶ میلیون و ۹۰۷ هزار واحد رسید و سه‌شنبه با افزایش ۲۰۴۲ درصدی برای نخستین بار از مرز ۷ میلیون واحد عبور کرد. پس از چنین صعودی، افزایش عرضه و کاهش شتاب رشد اتفاق غیرمنتظره‌ای نیست. از این منظر، معاملات چهارشنبه را می‌توان، نتخه‌ی آزمون جدی بازار پس از فتح کانال ۷ میلیون واحد دانست.

توسعه

جنگ گاز وئیل

چرا کمبود فرآورده نفتی می‌تواند از کمبود نفت خام خطرناک‌تر شود؟

مهتا معرفت
گروه اقتصاد

همیشه وقتی جنگی در خاورمیانه در می‌گرفت، نگاه بازارهای جهانی به یک عدد دوخته می‌شد. به قیمت هر بشکه نفت. این بار هم تفاوت چندانی نداشت و با تشدید دوباره درگیری‌ها، نفت برنت از مرز ۱۰۰ دلار عبور کرد و نگرانی درباره شوک انرژی بار دیگر به بازارهای جهانی بازگشت. اما پشت این عدد، بحرانی در حال شکل‌گیری است که شاید برای اقتصاد جهانی خطرناک‌تر باشد. جهان اکنون با کمبود فرآورده‌های نفتی، به‌ویژه دیزل و گازوئیل، مواجه شده است. نفت خام هنوز در نقاط مختلف جهان وجود دارد اما ظرفیت تبدیل آن به سوخت مورد نیاز کامیون‌ها، تراکتورها، ماشین‌آلات معدنی، کشتی‌ها و صنایع محدود شده است. به همین دلیل شاید پرسش مهم ماه‌های آینده این باشد که آیا موج بعدی تورم جهانی به‌جای چاه‌های نفت از پالایشگاه‌ها آغاز می‌شود؟ مدیران سرشناس صنعت نفت اکنون چنین خطری را جدی می‌دانند. راسل هاردی، مدیرعامل ویتول، هشدار داده که بازار جهانی فرآورده‌های نفتی با کمبود واقعی مواجه است. برآورد او نشان می‌دهد حدود دو میلیون بشکه در روز فرآورده از روسیه و نزدیک به ۲ میلیون بشکه دیگر از خاورمیانه از دسترس بازار خارج یا جریان طبیعی آن مختل شده است. در مجموع صحبت از نزدیک به ۴ میلیون بشکه در روز عرضه بالقو‌های است که بازار نمی‌تواند مانند گذشته روی آن حساب کند. همزمان بیشتر پالایشگاه‌هایی که سالم مانده‌اند با نرخ بسیار بالایی بهره‌برداری کار می‌کنند. بنابراین ظرفیت ذخیره‌ای که بتوان با فعال کردن آن ناگاهان چند میلیون بشکه فرآورده بیشتر وارد بازار کرد بسیار محدود است. این همان تفاوت مهم بحران کنونی با شوک کلاسیک نفتی است. در یک شوک نفت خام، کشورها و شرکت‌ها می‌توانند سریع‌اً تولیدکنندگان دیگر برونس‌د، نفت دیگری خریداری کنند، از ذخایر راهبردی استفاده کنند یا مسیر حمل‌ونقل را تغییر دهند. اما نفت خام را نمی‌توان داخل پاک کامیون ریخت. میان چاه نفت و موتور دیزلی، حلقه‌ای حیاتی به‌نام پالایشگاه قرار دارد. اگر این حلقه آسیب ببیند، وجود میلیون‌ها بشکه نفت خام در انبارها الزماً مشکل اقتصاد را حل نمی‌کند. آمار آژانس بین‌المللی انرژی ابعاد این مشکل را نشان می‌دهد. پالایش نفت خام در جهان در ماه جولای به حدود ۸۰۰۹ میلیون بشکه در روز رسید؛ نزدیک ۵ میلیون بشکه کمتر از مدت مشابه سال قبل. حملات به پالایشگاه‌های روسیه و اختلال در صادرات فرآورده از خاورمیانه نیز چشم‌انداز ۳ ماهه سوم سال را بدتر کرده است. همزمان صادرات دریایی فرآورده‌های نفتی نسبت به سال قبل حدود ۳۰۸ میلیون بشکه در روز کاهش یافته و صادرات دیزل روسیه، خاورمیانه و آسیا حدود ۱۰۳ میلیون بشکه در روز کمتر شده است؛ رقمی معادل تقریباً یک‌پنجم تجارت دریایی دیزل جهان. نتیجه این عدم تعادل را می‌توان در بازار پالایش دید. فاصله قیمت دیزل با نفت خام، که یکی از معیارهای مهم سودآوری پالایشگاه‌هاست در اروپا و آمریکا به سطح بی‌سابقه رسیده است. در آمریکا «کرک اسپرد» دیزل در مقطعی از ۱۰۸ دلار برای هر بشکه عبور کرد. در اروپا نیز این فاصله از مرز ۱۰۰ دلار گذشت. معنای این اعداد ساده این است که بازار حاضر است برای یک بشکه فرآورده

دیدگاه: تحلیل اقتصادی

رد پای بهره‌وری

آیا شواهد واقعی از اثر هوش مصنوعی بر بهره‌وری بنگاه‌ها پیدا شده است؟

سعید مشهوری
گروه اقتصاد

سال‌هاست وعده اصلی هوش مصنوعی افزایش بهره‌وری است اما یک پرسش آزاردهنده همچنان باقی مانده است. اگر AI تا این اندازه انقلابی است چرا اثر آن را به‌وضوح در بهره‌وری بنگاه‌ها نمی‌بینیم؟ حالا پژوهشی تازه از دفتر ملی پژوهش اقتصادی آمریکا، نشانه‌های ارائه می‌کند که شاید این وضعیت درحال تغییر باشد. نکته مهم‌تر اینکه پژوهش نشان می‌دهد، بهره‌وری نه صرفاً از «داشتن هوش مصنوعی» بلکه از تغییر سازمان بنگاه برای استفاده از آن حاصل می‌شود. نویسندگان مقاله با استفاده از داده‌های سطح بنگاه، رابطه سرمایه‌گذاری در هوش مصنوعی و بهره‌وری را بررسی کرده‌اند. آنها برای اندازه‌گیری سرمایه‌گذاری در AI به حضور نیروی کار دارای مهارت‌های مرتبط با هوش مصنوعی در شرکت‌ها توجه کرده‌اند؛ معیاری که طیفی از یادگیری ماشین تا هوش مصنوعی مولد و عامل‌های هوشمند را دربر می‌گیرد.

بررسی تحولات اقتصادی

توانسته‌اند از خطوط لوله جایگزین برای دور زدن تنگه هرمز استفاده کنند؛ اما برای فرآورده‌های نفتی چنین انعطافی بسیار کمتر است. S&P Global برآورد کرده، اختلال هرمز صادرات فرآورده خاورمیانه را حدود سه تا چهار میلیون بشکه در روز کاهش داده است. از طرف دیگر، چین ظرفیت پالایشی بزرگی دارد و از نظر نظری می‌تواند بخشی از کمبود بازار را جبران کند اما صادرات فرآورده این کشور تحت نظام سهمیه‌بندی قرار دارد. بنابراین وجود ظرفیت پالایشی در چین الزماً به‌معنای ورود فوری حجم بزرگی از دیزل چینی به بازار جهانی نیست. آمریکا نیز که در ماه‌های گذشته بخشی از کمبود بازار را با افزایش صادرات جبران کرده اکنون خود با کاهش ذخایر روبه‌روست. در نتیجه بازار جهانی به وضعیتی رسیده که هر منطقه‌ای که می‌توانست، نقش «تولیدکننده نهایی» را بازی کند با محدودیت خاص خود مواجه شده است. این وضعیت یک ضعف قدیمی در معماری امنیت انرژی جهان را نیز آشکار کرده است. پس از شوک‌های نفتی دهه ۱۹۷۰ کشورهای صنعتی میلیاردها بشکه ذخایر راهبردی نفت خام ایجاد کردند تا اگر صادرات نفت یک کشور متوقف شد، بتوانند عرضه را برای مدتی جایگزین کنند. اما این سیستم اساساً برای مقابله با کمبود نفت خام طراحی شده نه کمبود ظرفیت پالایش. اگر پالایشگاه‌ها گلوگاه باشند، آزاد کردن نفت خام از ذخایر راهبردی فقط بخشی از مسئله را حل می‌کند. نفت بیشتری در اختیار پالایشگاه‌هایی قرار می‌گیرد که شاید از قبل با حداکثر ظرفیت کار می‌کنند. مرکز سیاست انرژی جهانی دانشگاه کمبلیا از همین زاویه بحران کنونی را نقطه کور امنیت انرژی توصیف کرده است: کشورهای بزرگ ذخایر عظیم نفت خام دارند اما در برابر اختلال همزمان چند مرکز مهم پالایشی آسیب‌پذیرند. بازسازی پالایشگاه نیز مانند باز کردن شیر یک چاه نفت نیست. تعمیر واحدهای آسیب‌دیده زمان می‌برد و احداث ظرفیت جدید ممکن است سال‌ها طول بکشد. همین ویژگی باعث می‌شود، شوک فرآورده بالقوه ماندگارتر از یک جهش کوتاه‌مدت قیمت نفت باشد. البته قیمت‌های بسیار بالا سرانجام سازوکار تعدیل خود را فعال می‌کنند: کاهش تقاضا. مدیرعامل ویتول برآورد کرده، گرانی سوخت و کمبود عرضه می‌تواند تقاضای جهانی نفت در سال ۲۰۲۶ را حدود ۱۰۵ میلیون بشکه در روز نسبت به سال قبل کاهش دهد. آژانس بین‌المللی انرژی نیز اکنون انتظار دارد، مصرف جهانی نفت در کل سال ۲۰۲۶ حدود ۱۰۶ میلیون بشکه در روز کاهش پیدا کند. اما این نوع تعادل خبر خوبی نیست. بازار نه از طریق افزایش عرضه بلکه با وادار کردن مصرف‌کنندگان و بنگاه‌ها به مصرف کمتر متعادل می‌شود. به زیان اقتصاد، قیمت باید آتقدر بالا برود که بخشی از تقاضا از بازار خارج شود. به همین دلیل شاید مهم‌ترین نمودار بازار انرژی در ماه‌های آینده دیگر نمودار نفت برنت نباشد. باید به ذخایسر دیزل، نرخ بهره‌برداری پالایشگاه‌ها، صادرات فرآورده روسیه و خاورمیانه و فاصله قیمت دیزل با نفت خام نگاه کرد. نفت ۱۰۰ دلاری بدون تردید برای اقتصاد جهانی مهم است اما نفت خام هنوز جایگزین‌ها، ذخایر و مسیرهای متنوع‌تری دارد. دیزل کالایی است که اقتصاد واقعی هر روز به آن احتیاج دارد. جنگ‌های انرژی در گذشته عمدتاً جنگ بر سر چاه‌ها، خطوط لوله و نفتکش‌ها بودند. بحران کنونی نفتی نیست، حلقه آسیب‌پذیر بعدی ممکن است، جای دیگری باشد: پالایشگاه. اگر نفت خام وجود داشته باشد اما ظرفیت کافی برای تبدیل آن به سوخت وجود نداشته باشد، میلیون‌ها بشکه نفت نمی‌تواند کامیون‌ها را حرکت دهد، تراکتورها را روشن کند یا کشتی‌ها را به مقصد برساند. در آن صورت، شوک انرژی مستقیماً به شوک هزینه تبدیل می‌شود و از جاده و مزرعه و معدن به فروشگاه می‌رسد. از این منظر، خطر اصلی زمستان پیش‌رو فقط نفت ۱۰۰ دلاری نیست. خطر بزرگ‌تر ممکن است، شبکه‌ای باشد که جهان نفتش را دارد اما نمی‌تواند آن را به گازوئیل تبدیل کند. اگر این گلوگاه باز نشود موج بعدی تورم جهانی شاید نه از چاه‌های نفت، که از دروازه پالایشگاه‌ها بیرون بیاید.

نتیجه جالب است. در بخش بزرگی از دهه گذشته، سرمایه‌گذاری

شرکت‌ها در هوش مصنوعی با افزایش قابل تشخیص بهره‌وری همراه نبود؛ اما در سال‌های اخیر این رابطه تغییر کرده است. شرکت‌هایی که بیشتر در AI سرمایه‌گذاری کرده‌اند اکنون رشد بهره‌وری بیشتری نیز نشان می‌دهند. این یافته می‌تواند یکی از نخستین نشانه‌های سطح بنگاه از عبور هوش مصنوعی از مرحله «وعده فناوری» به مرحله اثرگذاری اقتصادی باشد. اما شاید مهم‌ترین یافته مقاله جای دیگری باشد. پژوهشگران استدلال می‌کنند که بخش مهمی از افزایش بهره‌وری از مسیر ایجاد چیزی به‌نام سرمایه سازمانی رخ می‌دهد. منظور از سرمایه سازمانی، دانش بادوام و مختص هر بنگاه است که در جریان کار و از طریق «یادگیری با انجام دادن» شکل می‌گیرد و به شرکت امکان می‌دهد، تولید را کارآمدتر سازمان دهد. نویسندگان حتی با استفاده از شرح شغل کارکنان، معیار تازه‌ای برای اندازه‌گیری این نوع سرمایه ساخته‌اند. یافته آنها این است که مشاغل مرتبط با AI که به ایجاد سرمایه سازمانی کمک می‌کنند، نقش اصلی را در افزایش بهره‌وری دارند. این نتیجه توضیح می‌دهد چرا خرید

دیوارنویسی تهدید آمیز

تندروها بر روی دیوار منازل رضا کیانیان و تهمینه میلانی شعار نوشتند

گروه اجتماعی: انتشار تصاویری از نوشته‌های توهین‌آمیز و تهدیدآمیز بر دیوار محل سکونت رضا کیانیان و تهمینه میلانی طی روزهای اخیر خیرساز شد. کیانیان وقوع این اتفاق را تأیید کرد و گفت، ترجیح می‌دهد درباره آن سکوت کند. میلانی نیز از حضور پلیس در محل سکونت‌اش و آغاز بررسی‌های انتظامی خبر داده است. تصاویر منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی، نوشته‌هایی را بر دیوار محل سکونت رضا کیانیان، بازیگر پیشکسوت سینما و تاتار، نشان می‌دهد. در این نوشته‌ها عباراتی از جمله «سازشگر»، «اجنبی» و «آدم انگلیس» دیده می‌شود. در یکی از نوشته‌ها نیز با لحنی تهدیدآمیز آمده که «این آخرین اخطاره».

در نخستین ساعات انتشار این تصاویر، اطلاعات رسمی درباره زمان دقیق دیوارنویسی و هویت عامل یا عاملان آن منتشر نشد. درباره انگیزه این اقدام نیز گزارشی رسمی در دسترس نیست. با این حال رضا کیانیان در گفت‌وگو با ایرنا، اصل وقوع این اتفاق را تأیید کرد. او در پاسخ به پرسشی درباره این موضوع گفت: «هیچی نمی‌گویم و ترجیح می‌دهم سکوت کنم؛ همین و بس». کیانیان درباره جزئیات حادثه یا اقدام احتمالی خود توضیح بیشتری نداد.

دیوار محل سکونت میلانی نیز هدف شعارنویسی قرار گرفت
چند روز پس از انتشار تصاویر مربوط به محل سکونت کیانیان، تهمینه میلانی نیز از شعارنویسی روی دیوار مجتمع

محل زندگی خود خبر داد. این اتفاق شامگاه ۱۵ شهریور و همزمان با شب تولد این کارگردان رخ داد. میلانی روز دوشنبه ۱۶ شهریور ویدئویی از نوشته‌های روی دیوار را در صفحه شخصی خود منتشر کرد. در میان نوشته‌ها عبارت «این آخرین اخطاره» دیده می‌شود. در بخش دیگری از دیوار نیز به کودکان میناب و حمله به یک عروسی در سیریک اشاره شده است. میلانی در این ویدئو اعلام کرد که موضوع به پلیس اطلاع داده شده است. به گفته او، مأموران کلانتری ۱۰۱ در محل حاضر شدند و بررسی‌های پلیسی آغاز شد. این کارگردان همچنین گفت موضوع را از مسیر قضایی پیگیری خواهد کرد.

اعتراض میلانی به محل وقوع حادثه

میلانی در واکنش به این اتفاق، محل وقوع شعارنویسی را مورد توجه قرار داد. او گفت اینجا محل زندگی او و سایر ساکنان مجتمع است و چنین اقدامی تنها متوجه یک فرد نیست. به گفته میلانی، افرادی که این نوشته‌ها را روی دیوار درج کرده‌اند، شناختی از فعالیت‌های اجتماعی او ندارند. او با اشاره به مواضع خود در شبکه‌های اجتماعی گفت پیش از این نیز درباره انفجار عروسی سیریک و کشته شدن کودکان میناب مطالبی منتشر و این حوادث را محکوم کرده است. فسخ از اختلاف‌نظر درباره مواضع عمومی این کارگردان،

استفاده از دیوار یک مجتمع مسکونی برای انتقال پیام، دامنه مخاطبان چنین اقدامی را افزایش می‌دهد. ساکنان ساختمان نیز ناخواسته با نوشته‌هایی مواجه می‌شوند که ارتباطی با اختلاف‌های احتمالی میان افراد ندارند.

مرز میان نقد و تهدید

چهره‌های شناخته‌شده فرهنگی و هنری به دلیل حضور در فضای عمومی در معرض نقد و مخالفت قرار دارند. اظهارنظر درباره مسائل اجتماعی و سیاسی نیز می‌تواند، واکنش‌های مختلفی ایجاد کند. با این حال محل بروز اعتراض اهمیت دارد. نقد و مخالفت می‌تواند در رسانه، فضای مجازی یا دیگر عرصه‌های عمومی مطرح شود. ورود این اختلاف به محل زندگی افراد، شرایط متفاوتی ایجاد می‌کند. در ماجرای اخیر نیز بخش مهمی از حساسیت ایجاد شده به همین موضوع بازمی‌گردد. نوشته‌ها در محل سکونت دو هنرمند درج شده‌اند و در مورد میلانی، عبارت «این آخرین

محیط زیست

سیل، پایان خشکسالی نیست

ساخت‌وساز و آسفالت سیلاب‌ها را تشدید کرده‌اند

بارش‌های شدید روزهای اخیر در شمال ایران، از گیلان و مازندران تا دیگر مناطق شمالی، بار دیگر با آب‌گرفتگی و سیلاب همراه شد؛ بارش‌هایی که به خانه‌های روستایی، باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی خسارت زد و در گیلان نیز شماری از مسافران را گرفتار کرد. با این حال باران سنگین شمال به‌معنای پایان خشکسالی در ایران نیست؛ چراکه بخش بزرگی از کشور همچنان با کاهش منابع آب و افت ذخایر زیرزمینی روبه‌روست.

احمد وظیفه، رئیس مرکز ملی اقلیم و مدیریت بحران خشکسالی سازمان هواشناسی، افزایش همزمان خشکسالی و بارش‌های شدید را نتیجه تغییر الگوی بارش، افزایش دما و دخالت‌های انسانی می‌داند.

به گفته او، افزایش دما موجب بالا رفتن تبخیر می‌شود و در نتیجه حتی بارش‌های قابل توجه نیز لزوماً به افزایش ذخایر آبی منجر نمی‌شوند.

بارش‌های شدید و کوتاه‌مدت نیز فرصت کافی برای نفوذ آب به خاک ایجاد نمی‌کند و بخش زیادی از آن به روان‌آب تبدیل می‌شود. این وضعیت زمانی تشدید می‌شود که پوشش گیاهی تخریب شده، خاک بر اثر چرای دام فشرده شده یا سطح زمین با آسفالت و ساخت‌وساز پوشانده شده باشد.

گسترش شهرها، جاده‌سازی و ویلاسازی در کنار ساخت‌وساز در حریم رودخانه‌ها نیز مسیر طبیعی حرکت آب را محدود کرده و شدت خسارت سیلاب‌ها را افزایش داده است. در چنین شرایطی، حتی مناطقی که بارندگی بالایی دارند، الزاماً از بحران آب در امان نیستند.

از سوی دیگر، برداشت گسترده از منابع زیرزمینی طی سال‌های گذشته، کسری انباشته‌ای ایجاد کرده که به گفته وظیفه با چند سال بارش نرمال نیز به‌سادگی جبران نمی‌شود. بنابراین سیلاب و خشکسالی دو پدیده متناقض نیستند؛ ممکن است در یک منطقه طی چند ساعت سیلاب جاری شود و همزمان منابع آب در بخش دیگری از کشور همچنان در وضعیت بحرانی باقی بماند.

بارها نسبت به آن هشدار داده است. حدود ۳۴ هزار دانش‌آموز در برابر تنها ۶۰ مدرسه دولتی یکی از نشانه‌های این فشار زیرساختی است؛ وضعیتی که بنا بر اظهارات مطرح شده حتی موجب شده برخی خانواده‌ها برای ثبت‌نام فرزندان خود به مناطق ۲ و ۵ مراجعه کنند.

در کنار آموزش، کمبود سرانه‌های درمانی، ناتمام بودن شبکه جمع‌آوری فاضلاب و مشکلات تأمین آب فضای سبز در شهرک‌ها و بوستان‌های منطقه، تصویر روشنی از ظرفیت محدود زیرساختی منطقه ارائه می‌دهد.

حالا در چنین شرایطی، اضافه شدن هزاران واحد مسکونی جدید بدون آنکه همزمان از ساخت سرانه‌های خدماتی متناسب سخن گفته شود، نگرانی‌ها درباره آینده زیست‌پذیری غرب تهران را افزایش می‌دهد.

بر اساس توضیح زاکانی، قرار است برای ساخت‌وسازهای نظامی و انتظامی یک چارچوب مشترک ۷‌بندی تدوین شود؛ چارچوبی که در آن موضوعاتی مانند پرداخت جریمه و امکان صدور پروانه برای تعیین تکلیف این بناها پیش‌بینی شده است.

همین جا یک پرسش اساسی شکل می‌گیرد: اگر ساخت‌وساز بدون پروانه تخلف است، آیا پرداخت جریمه می‌تواند، آن را به ساخت‌وساز مجاز تبدیل کند؟ و اگر چنین امکانی وجود دارد این قاعده برای سایر شهروندان نیز قابل اجرا خواهد بود؟

همزمان شهردار منطقه ۲۲ در بخشی دیگر از اظهارات خود به ضعف اجرای احکام قلع بناهای غیرمجاز اشاره کرده و پرسیده است که چند رأی قلع صادر شده از کمیسیون ماده ۱۰۰ در تهران عملاً قابلیت اجرا دارد. زیرا اگر سازنده بداند که پس از تکمیل یک پروژه بزرگ، اجرای حکم تخریب با موانع جدی مواجه خواهد شد، ساخت‌وساز غیرمجاز عملاً می‌تواند به یک استراتژی تبدیل شود؛ ابتدا ساختن، بعد ایجاد یک «کار انجام شده» و در نهایت تلاش برای تعیین تکلیف آن. پرونده ۱۵۰۰ واحدی منطقه ۲۲ پیش از آنکه داستان یک پروژه ساختمانی باشد، آزمونی برای ادعای قانون‌گرایی در مدیریت شهری تهران است؛ آزمونی که پاسخ آن می‌تواند، مشخص کند «قانون» در پایتخت یک معیار واحد برای همه است یا بسته به نام سازنده، نوع پروژه و جایگاه دستگاه متولی، قواعد متفاوتی پیدا می‌کند.

شهروندان با آن آشنا هستند.

اما در همین شهر، ماجرا درباره پروژه‌ای با ده‌ها بلوک ساختمانی و هزاران واحد مسکونی متفاوت به نظر می‌رسد. چطور ممکن است عملیات گسترده خاک‌برداری، استقرار جرثقیل‌های متعدد، انتقال مصالح و بالا رفتن تدریجی ساختمان‌ها در ارتفاعات تهران، ماه‌ها ادامه داشته باشد و بعد گفته شود، پروژه بدون پروانه ساخته شده است؟ این پروژه نه زیرزمین بود، نه در نقطه‌ای دور از دسترس و نه در سکوت شبانه ساخته شد. اتفاقاً طبق گزارش‌ها و اظهارات مطرح شده، مراحل ساخت آن با حضور و بازدید مسئولان مختلف همراه بوده و حتی از سوی سازندگان به‌عنوان نمونه‌ای از سرعت بالای ساخت‌وساز و صنعتی‌سازی معرفی شده است.

ساخت حدود ۱۵۰۰ واحد مسکونی در ۱۹۰ روز، آن هم پروژه‌ای که گفته شده عملیات آن حتی در جریان جنگ ۱۲ روزه متوقف نشده، از منظر فنی ممکن است یک رکورد تلقی شود؛ اما پرسش شهرسازی همچنان سر جای خود باقی است: این سرعت دقیقاً در چه چارچوب قانونی اتفاق افتاده است؟

منطقه‌ای که با کمبود زیرساخت دست‌وپنجه نرم می‌کند

محمدجواد خسروی، شهردار منطقه ۲۲ نیز ابعاد دیگری از ماجرا را مطرح کرده است. براساس اظهارات او بیش از ۱۵۰۰ واحد در حریم ارتفاعی تهران و بدون هماهنگی و مجوز شهرداری ساخته شده و موضوع حتی به دادسرای نظامی نیز کشیده شده است.

اهمیت این موضوع فقط به صدور یا عدم صدور پروانه محدود نمی‌شود. هر واحد مسکونی جدید به معنای جمعیت جدید، مصرف آب و برق بیشتر، نیاز به مدرسه، درمانگاه، شبکه فاضلاب، حمل‌ونقل، خدمات انتظامی و سایر زیرساخت‌های شهری است.

اگر برآوردهای مطرح شده درباره اضافه شدن حدود ۶هزار نفر جمعیت جدید درست باشد، سوال بعدی این است که این جمعیت قرار است از چه زیرساخت‌هایی استفاده کنند؟

منطقه ۲۲ همین حالا نیز با کمبودهای جدی مواجه است؛ موضوعی که ناصر امانی، عضو شورای شهر تهران،

فائزه مومنی

گروه اجتماعی

«این روند قابل قبول نیست و به گسترش بی‌قانونی منجر می‌شود». همین جمله مهدی چمران، رئیس شورای اسلامی شهر تهران، کافی است تا ابعاد یکی از بحث‌برانگیزترین پرونده‌های ساخت‌وساز پایتخت روشن شود؛ پرونده‌ای درباره ساخت حدود ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ واحد مسکونی توسط فراجا در شمال منطقه ۲۲ و در محدوده حریم خط ارتفاعی تهران؛ پروژه‌ای که بنا بر اظهارات مسئولان شهری بدون دریافت پروانه و مجوز از شهرداری ساخته شده است.

موضوع فقط ساخت چند ساختمان بدون مجوز نیست. آنچه این پرونده را به مسئله‌ای جدی در نظام مدیریت شهری تبدیل کرده، حجم پروژه، موقعیت جغرافیایی آن، میزان جمعیتی است که قرار است در این محدوده مستقر شود و از همه مهم‌تر، تفاوت آشکار در نحوه مواجهه دستگاه‌های مختلف با این ساخت‌وساز است.

چمران می‌گوید، شورای شهر از همان ابتدای ماجرا نسبت به این روند اعتراض کرده و اعتراض‌ها هم به شکل حضوری و هم از طریق مکاتبات رسمی به مراجع مختلف منتقل شده است. به گفته او، حتی وعده‌هایی برای توقف عملیات داده شد اما ساخت‌وساز متوقف نشد و در نقاط دیگری از تهران نیز اقدامات مشابهی ادامه پیدا کرد. اینجاست که پرسش اصلی شکل می‌گیرد: چگونه پروژه‌ای با این ابعاد می‌تواند در تهران ساخته شود، درحالی که مدیریت شهری مدعی است هیچ پروانه‌ای برای آن صادر نکرده است؟

شهرداری همه چیز را می‌بیند، جز ساخت برج؟

برای شهروند عادی، تخلف ساختمانی معمولاً چندان پیچیده نیست. افزایش چند مترمربعی بنا، اضافه کردن یک طبقه، تغییر در نما یا حتی اشغال بخشی از معبر می‌تواند با واکنش سریع نیروهای نظارتی شهرداری مواجه شود. شهریان و حریم‌بان، گزارش تخلف، پلمب و ارجاع پرونده به کمیسیون ماده ۱۰۰ بخشی از تجربه‌ای است که بسیاری از

سازندگی: روزنامه سیاسی و اجتماعی ● صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران ● مدیرمسئول: امیر اقتناعی ● سردبیر: اکبر منتجبی
زیر نظر شورای سیاست‌گذاری: سیدحسین مرعشی (رئیس)، محمد عطر یازفر، محمد قوچانی، علی هاشمی، سیدعلیرضا سیاسی‌راد، امیر اقتناعی

مدیرهنری: رضا دولت‌زاده ● عکس: رضا معطریان ● ویراستار: سعیده آرین‌فر ● حروف‌چین: سحر خسروچردی ● نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۴۲ ● چاپ: امید نشر ایرانیان: ۶۹-۸۸۵۳۷۱۶۸ ● توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

دیدگاه: یادداشت وارده

آپارتاید نظام‌پرداخت

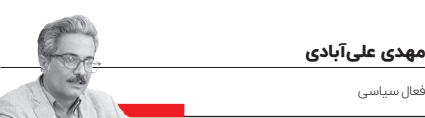
پرداخت ناهمسان به کارکنان دولت و اعضای هیأت‌علمی، زمینه تخریب و تبعیض را فراهم می‌سازد



فتح‌الله آقاسی‌زاده

پژوهشگر توسعه

مایلم در همین آغاز، در یک فراز، چکیده مطلب را بگویم: باور دارم که مدل فعلی پرداخت حقوق کارکنان دولت و اعضای هیأت‌علمی، گواهی مسلم از حکمرانی آدری فرمانده و در مقام قیاس، از مصادیق آپارتاید است. اما تفصیل این سخن؛ دولت‌های ما در چند فقره، همیشه می‌لنگینند و این لنگی، انگار به یک امر ذاتی بدل شده است. یکی از لنگی‌ها، نظام پرداخت حقوق و مزایای کارکنان دولت و اعضای هیأت‌علمی بوده است. من ازجمله کسانی هستم که معتقد در ایران، دولت‌ها عموماً فرومانده و شکست خورده‌اند. مصادق و شاهد فراوانی دارم. یک مصادق بالاتریدیش، همین نظام پرداخت است. بسیاری از اهل‌فل در دولت و بیرون از آن، شهادت می‌دهند که در ایران، نظام پرداخت جاری، نادرست و غلط است، اما به‌رغم این غلط بودن، مدل همان است که هست و راه چون همیشه، ادامه دارد. وصفی قرین به صحت است اگر گفته شود، نظام پرداخت حقوق کارکنان دولت در ایران، بسان جنگل بی‌نظم و نسق، و ششبه دنیایی مملو از تبعیض‌های بلاوجه و عجیب و غریب است. غم‌انگیز اینکه با هزار جور بند و تبصره و ساده، این نظام پرداخت جنگلی و نادرست، هنوز که هنوز است سرپاست. در این فضای جنگلی بی‌قواره نظام پرداخت، داستان نحوه پرداخت اعضای هیأت‌علمی و کارکنان مشابه آنها در دستگاه‌های ملی و ستادی، ازجمله مصادیق مطالعه‌موردی جدی، فوری و عمیق است. گاه برخی منتقدان هنرمند عالم و متخصص در رشته‌های حکمرانی، با بهره‌گیری از همه هنرهای‌شان می‌کوشند تا با مدارکی آغشته به حقیقه‌یاری در تحصیل و اخذ مدرک دکتر و نیز با بهره‌گرفتن از هنر شمارلاتان‌یازی ازجمله صناعت او‌یزانی به وزیر هیأت‌علمی‌ها و یا آویختن به هزار طناب نازک ذلت و پارتی، به کسوت هیأت‌علمی دریآند و در تب‌وتاب زیست سخت ایرانی، گلیم خود را از آب بکشند. البته در این گیرودار، از دایره انصاف خارج نشویم و همه اعضا را به یک چوب، نزنیم. حقیقتاً حساب فرزنانگان هیأت‌علمی از این ردیله جداسخت که با عرق جبین و کد یمین، خود را به چنین موقعیت ارزشمندی رسانده‌اند. آنها که باید به احترام‌شان، کلاه از سر برداشت. کم‌اینکه نویسنده خود نیز زمانی به این گروه تعلق داشت. من نمی‌گویم که حقوق اعضای هیأت‌علمی را نباید افزایش داد، آن‌هم در این وانفکسای محاصره و جنگ و قیمت‌های نجومی و زندگی دشوار. من حتماً پرچمدار نظام پرداخت شایسته دانشگاهیان و معلمان هستم، اما گزاره من معطوف به تدبیر و نگاه درست‌تر است. من قطعاً این نکته را قبول دارم که باید شان آموزگاران و معلمان را پاس داشت و معیشت‌شان را به‌حدی شایسته، تأمین نمود. من دست‌نویس فرزنانگان هستم، اما انحصار تکریم فقط برای اعضای هیأت‌علمی، می‌تواند گاه مخرب دیگر سرمایه‌های انسانی جامعه باشد. البته بگذاریم از اینکه اعضای هیأت‌علمی، همه همسان و مشابه نیستند. باید از آن جمع طبقه ساخت. آنها که مدرس‌اند و آنها که ابداع و اکتشاف و اختراع دارند. آنها که در مرزهای دانش‌اند و آنها که به‌دور از تعقل و ادراک، تنها حامل کتاب‌اند و از رو می‌خوانند، هرگز آنان باهم برابر نیستند. ضمن اینکه در این روزگار هیأت‌علمی هم نباید با پیمان و درک محمود عهد عتیق، تعریف شود. اطلاقی عضو هیأت‌علمی به هر پژوهشگر و معلم، به‌صرف مقیم‌شدن در دانشگاه و مدرسه، بی‌شک و به آسانی قابل ابطال است. نکته اصلی این متن، توجه دادن به روی دیگر سکه پرداخت‌هاست. در این تلقی و فہم ناصواب است که از منظر برخی قاعده‌گذاران ذی‌نفع، گویی بقیه کارکنان دولت، منشی عقب‌مانده ذهنی هستند که بعد سال‌ها تحصیل و با وجود دارا بودن عالی‌ترین درجات دانشگاهی و کسب تجارب علمی و کاربردی و عموماً اشتغال به اموری خطیری، باید با آنها مثل پارکبان‌ها، برخورد کرد. قطعاً در دستگاه‌های ستادی کشور، هستند بسیاری که هم مدارج تحصیلی گرانسنگی دارند و هم شایسته تکریم‌اند. موقتاً در اینجا به عنصر کارآمدی کار ندارم، که با این معیار، مع‌الافس به‌دلیل حصارهای بی‌شمار فضای کلان، عموم فرهیختگان دانشگاهی (اعضای هیأت علمی) و فرهیختگان غیردانشگاهی (غیر هیأت‌علمی‌ها)، کارنامه مشابهی دارند. طرفه سخن اینکه در چنین شرایط همسانی، اما نظام پرداخت ناهمسان، گاه زمینه تخریب و تبعیض را فراهم می‌سازد. کلام آخر اینکه باید به اعضای هیأت‌علمی توجه کرد. برای دیگر طبقات فرزانة شاغل در ساختار دولت، لا‌اقل یک هم‌ترازی بگذارند، شاخصی که زمانی هم وجود داشت و اتفاقاً کاراً و ثمربخش بود و حکمت‌اشی اینکه می‌توانست از تبدیل دولت به یک مجموعه ایراتوری فرومانده، جلوگیری کند. البته این شاخص باید از بلیه‌ای که دایره شمول آن فقط به فرزندان پرسد، در امان و دور باشد. قواعد درست بسازند تا لا‌اقل شکاف تلخ هیأت‌علمی و غیر هیأت‌علمی مرتفع شود و این رفتار مبتنی بر آپارتاید محو گردد. نگویند منابع نداریم که اصلاً پذیرفتنی نیست. برای هزار قلم و ردیف و موضوع بی‌ربط و بی‌مبنا، منابع هست اما برای بنیان‌ها، پول ندارند؟ منابع انسانی به‌واقع مهم‌اند. اگر منابع انسانی مهم نیستند، تابوهای سرمایه‌های انسانی بر در و دیوار دستگاه‌های آدری چه سود!!



مهدی علی‌آبادی

فعال سیاسی

اگر هدف آمریکا از جنگ با ایران، صرفاً نابودی توان هسته‌ای و موشکی تهران است، چرا جغرافیای حملات به‌تدریج از مراکز نظامی و هسته‌ای به پل‌ها، جاده‌ها، فرودگاه‌ها، رادارها و شبکه ارتباطی جنوب کشیده شده است؟ و اگر مسئله فقط باز نگه داشتن تگه هرمز است، چرا باید نقاطی در عمق جغرافیای جنوب نیز اهمیت پیدا کنند؟ این پرسش‌ها لزوماً به‌معنای وجود یک طرح قطعی برای اشغال جنوب ایران نیست، اما الگوی حملات، به‌ویژه در هفته‌های اخیر، فرضیه‌ای مهم‌تر را پیش روی ما می‌گذارد: آیا میدان اصلی جنگ در حال تغییر است؛ از انهدام توان نظامی ایران در مرکز کشور به فرسایش ظرفیت ایران برای اعمال قدرت در جنوب و بر هرمز؟ در روزهای نخست جنگ، منطق حملات آمریکا نسبتاً روشن بود: مراکز هسته‌ای، پایگاه‌های موشکی، پدافند هوایی و مراکز فرماندهی. هدف، ایجاد یک ضربه سریع و برتری‌کننده بود. اما جنگ طولانی شد و مسئله هرمز به مرکز ثقل دیگری در محاسبات دو طرف تبدیل شد. از اینجا به‌بعد، جغرافیای اهداف نیز اهمیت تازه‌ای پیدا کرد. رادارهای ساحلی، سامانه‌های موشکی، بنادر و جزایر از یک‌سو و پل‌ها، جاده‌ها، فرودگاه‌ها و مسیرهای ارتباطی از سوی دیگر، دیگر اهدافی جدا از هم نیستند. آنها اجزای یک شبکه‌اند؛ شبکه‌ای که جنوب ایران را به سرزمین اصلی، جزایر را به ساحل و توان نظامی را به میدان هرمز متصل می‌کند. در این میان، حمله به یک پل یا حمله به یک انبار موشک یکسان نیست. اولی لزوماً چیزی را نابود نمی‌کند که بتواند شلیک کند؛ اما ممکن است توان جابه‌جایی، پشتیبانی و اتصال را مختل کند. به همین دلیل، اگر این حملات را کنار هم بگذاریم، شاید با مجموعه‌ای از اهداف پراکنده روبه‌رو باشیم؛ بلکه با تلاش برای فرسایش یک شبکه مواجه باشیم. این همان نقطه‌ای است که جنوب ایران اهمیت پیدا می‌کند. هرمز فقط یک تکه نیست. قدرت ایران در این آبراه به جغرافیایی بزرگ‌تر متکی است: از چابهار و جاسک تا سیریک، میناب و بندرعباس، از قشم و هرمز تا

ادامه یادداشت روز

ما دشمن نیستیم؛ سخن ما را بشنوید

انتقام یا منافع ملی؟

طبیعی است که جامعه در برابر شهادت و حمله خارجی احساس خشم کند. این احساس قابل فهم است؛ اما سیاست خارجی و تصمیمات راهبردی کشور نمی‌تواند صرفاً بر اساس خشم و انتقام تنظیم شود. پاسخ ایران باید قدرتمند باشد اما قدرتمندی با عقلانیت منافاتی ندارد. اگر مذاکره بتواند جنگ را متوقف کند، تحریم‌ها را کاهش دهد، امکان فروش نفت و تجارت را افزایش دهد، سرمایه‌گذاری را احیا کند و فرصت بازسازی اقتصاد را فراهم آورد، چرا نباید از آن استفاده کرد؟ مذاکره به‌معنای اعتماد به آمریکا نیست. مذاکره یعنی بتوانیم حتی با طرفی که به او اعتماد نداریم برای تأمین منافع خود گفت‌وگو کنیم. در سیاست بین‌الملل، کشورها دوست و دشمن ابدی ندارند؛ منافع ملی پایدار دارند. از همین منظر، تفاهم اسلام‌آباد نیز نه باید مقدس تلقی شود و نه خیانت. باید آن را با یک معیار سنجید: آیا این توافق، منافع ملی ایران را بهتر تأمین می‌کند یا نه؟ اگر می‌کند، باید از آن استفاده کرد؛ اگر نمی‌کند، باید اصلاحش کرد؛ و اگر تهدیدی علیه منافع ملی دارد، باید با صراحت رد شود. اما رد کردن هر توافق صرفاً به دلیل اینکه با آمریکا انجام شده، همان قدر غیرعقلانی است که پذیرفتن هر توافق صرفاً به دلیل وعده‌های آمریکا.

اقتصاد، جبهه دوم امنیت ملی است

در سخنان اخیر برخی مسئولان نیز این واقعیت مورد تأکید قرار گرفته که همزمان با جبهه نظامی، اقتصاد و معیشت مردم به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های نبرد تبدیل شده است. محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس، از نوسانات ارزی، تورم، بیکاری و مدیریت بازار به‌عنوان چالش‌های جدی سخن گفته و بر ضرورت اصلاح اقتصادی تأکید کرده است. این نگاه باید به یک اصل سیاست‌گذاری تبدیل شود: توسعه اقتصادی، رقیب امنیت ملی نیست؛ یکی از پایه‌های آن است. ایران برای قدرتمند ماندن باید بتواند تولید کند، سرمایه جذب کند، صادرات داشته باشد، فناوری تولید کند و نیروی انسانی خود را حفظ کند. قدرت نظامی بدون قدرت اقتصادی پایدار نیست و قدرت اقتصادی بدون اعتماد اجتماعی نیز دوام نمی‌آورد. بنابراین باید همزمان دو کار انجام دهیم: فشار خارجی را مدیریت کنیم و ضعف‌های داخلی را اصلاح کنیم. تحریم واقعیت است؛ اما نباید همه مشکلات داخلی را به تحریم نسبت داد. مدیریت ناکارآمد نیز واقعیت است؛ اما نباید آثار تحریم را انکار کرد. راه نجات، دیدن هر دو واقعیت و اصلاح همزمان آنهاست. مسئله فقط امروز نیست؛ مسئله

دیگر جزایر و از ساحل تا عمق شبکه ارتباطی و لجستیکی جنوب. ایران برای اعمال فشار بر کشتیرانی فقط به موشک یا شناور نیاز ندارد؛ به شبکه‌ای از اطلاعات، ارتباطات، پشتیبانی، جابه‌جایی و دسترسی نیاز دارد. پس اگر قرار باشد توان ایران برای استفاده از هرمز کاهش یابد، لازم نیست الزاماً خود هرمز هدف اصلی باشد. می‌توان سراغ قابلیت‌هایی رفت که ایران از طریق آنها در هرمز قدرت تولید می‌کند.

در اینجا شاید یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های جنگ امروز با جنگ‌های کلاسیک آشکار شود. در گذشته، تصرف سرزمین مهم‌ترین نشانه گسترش قدرت بود. اما امروز می‌توان بدون اشغال رسمی یک سرزمین، ظرفیت دولت برای استفاده از آن را کاهش داد. حاکمیت حقوقی یک چیز است و ظرفیت اعمال حاکمیت چیز دیگر. ممکن است پرچم یک کشور همچنان بر فراز یک جزیره باشد، اما اگر ارتباط آن جزیره با سرزمین اصلی، امکان پشتیبانی نظامی و لجستیکی و توان انتقال فرمان و اطلاعات مختل شده باشد، معنای «حاکمیت مؤثر» تغییر می‌کند. سرزمین هنوز از آن دولت است، اما کارکرد راهبردی آن سرزمین دیگر همان کارکرد سابق نیست. از همین منظر، حملات به جنوب را باید با احتیاط بیشتری دید. مسئله شاید تصرف جنوب نباشد؛ بلکه کاهش قابلیت جنوب برای تبدیل شدن به اهرم قدرت ایران در هرمز باشد. این فرضیه زمانی جدی‌تر می‌شود که گزینه‌های دیگر را نیز کنار آن بگذاریم. اگر آمریکا نتواند جنگ را با یک ضربه تعیین‌کننده پایان دهد، دو راه کلی پیش‌رو دارد: ورود به یک جنگ زمینی گسترده و پرهزینه، یا ادامه فرسایش تدریجی ظرفیت ایران. گزینه دوم، دست‌کم از نظر هزینه سیاسی و نظامی، می‌تواند جذاب‌تر باشد؛ به‌خصوص اگر هر مرحله از حملات با هدفی محدود و مشخص توجیه شود.

این همان منطق «فرسایش تدریجی» است؛ نه یک ضربه نهایی، بلکه مجموعه‌ای از ضربات که هرکدام به‌تنهایی ممکن است نقطه عطف نباشند، اما در مجموع توان یک طرف را برای ادامه بازی کاهش دهند. در این میان، گزینه زمینی را نیز نمی‌توان کاملاً از محاسبات کنار گذاشت. بحث عملیات محدود در جزایر یا نقاط ساحلی، در هفته‌های گذشته در تحلیل‌های آمریکایی مطرح شده است. اما میان «عملیات محدود» و «اشغال جنوب ایران» فاصله بسیار زیادی وجود دارد. نگهداری

آینده جوانان است. شاید مهم‌ترین قربانی خاموش استمرار بحران، «امید به آینده» باشد. جوانی که سال‌ها تحصیل کرده، مهارت آموخته و برای آینده برنامه‌ریزی کرده، زمانی که احساس کند اقتصاد کشور امکان پیشرفت به او نمی‌دهد، طبیعی است که به مهاجرت فکر کند. این فقط مهاجرت یک فرد نیست؛ خروج بخشی از سرمایه انسانی کشور است. پژوهش‌های اجتماعی درباره جوانان ایرانی نیز رابطه میان درآمد، اشتغال، تحصیلات و رضایت از زندگی را نشان می‌دهد و مطالعات دیگری از وجود شکاف قابل توجه میان وضعیت کنونی و تصویری که بخشی از جوانان از آینده مطلوب خود دارند، حکایت می‌کند. حتی در یک مطالعه پیمایشی درباره ادراک جامعه از وضعیت جوانان، بخش بزرگی از پاسخ‌دهندگان جوانان را نسبت به آینده بدبین ارزیابی کرده‌اند. بنابراین مسئله را نباید ساده‌سازی کرد و گفت «جوانان کشور با نظام یا ایران مشکل دارند». بسیاری از آنان ممکن است دقیقاً برعکس، ایران را دوست داشته باشند اما نسبت به امکان ساختن آینده‌ای مطلوب در آن نگران باشند. این تفاوت بسیار مهم است.

صدای جامعه را قبل از بحران بشنویم

جامعه وقتی احساس کند مشکلاتش شبیه نمی‌شود، ناامیدی به بی‌اعتمادی تبدیل می‌شود و بی‌اعتمادی می‌تواند به اعتراض و بحران اجتماعی منجر شود. به همین دلیل، عقلانیت حکمرانی حکم می‌کند که مشکلات را پیش از تبدیل شدن به بحران بینیم. جامعه فقط هنگام اعتراض سخن نمی‌گوید. وقتی جوان مهاجرت می‌کند، وقتی سرمایه‌گذار سرمایه‌اش را خارج می‌کند، وقتی خانواده‌ای مصرف خود را کاهش می‌دهد، وقتی نخبگان علمی کشور را ترک می‌کنند و وقتی مردم نسبت به آینده فرزندان‌شان نگران می‌شوند نیز جامعه در حال سخن گفتن است. باید این صداها را شنید و شنیدن صدای جامعه به‌معنای ضعف دولت نیست؛ اتفاقاً نشانه قدرت حکمرانی است.

ایران به یک فرصت برای بازسازی نیاز دارد

امروز شاید بیش از هر زمان دیگری به یک تصمیم راهبردی نیاز داریم: ایران باید از چرخه «بحران-جنگ-تحریم-فرسایش-بحران» خارج شود. این به‌معنای تسلیم نیست، به‌معنای کنار گذاشتن اصول انقلاب و استقلال کشور نیست. به‌معنای اعتماد ساده‌لوحانه به آمریکا نیز نیست. به‌معنای آن است که در کنار حفظ توان دفاعی و بازدارندگی، همه ظرفیت‌های دیپلماسی را برای پایان دادن به جنگ و کاهش فشار

هر نقطه‌ای در چنین جغرافیایی، در برابر موشک‌ها، مین‌ها، نیروهای نامتقارن و عمق سرزمینی ایران، مسئله‌ای بسیار دشوار است. بنابراین اگر چنین گزینه‌ای اصلاً روی میز باشد، ممکن است هدف آن نه تصرف سرزمین برای مدت طولانی، بلکه ایجاد یک وضعیت عملیاتی جدید در اطراف هرمز باشد؛ وضعیتی که در آن اتصال مؤثر ایران به برخی نقاط حساس جنوب محدودتر شده باشد. این همان جایی است که باید مراقب یک اشتباه تحلیلی باشیم: نباید از این فرضیه نتیجه گرفت که آمریکا حتماً چنین نقشه‌ای دارد. شواهد موجود برای چنین قطعیتی کافی نیست. اما به همان اندازه نیز ساده‌انگارانه است که هر حمله به زیرساخت جنوب را صرفاً یک هدف تاکتیکی و بی‌ارتباط با معادله هرمز بدانیم. الگوی اهداف مهم‌تر از هر هدف منفرد است. برای ایران نیز این وضعیت یک معمای دشوار می‌سازد. هرمز یکی از مهم‌ترین اهرم‌های باقی‌مانده برای افزایش هزینه جنگ و ایجاد قدرت چانه‌زنی است. اما استفاده شدیدتر از این اهرم می‌تواند به حملات بیشتر آمریکا و درگیری گسترده‌تر با زیرساخت‌های منطقه منجر شود. در مقابل، پاسخ محدود ممکن است به تداوم فرسایش ظرفیت ایران کمک کند. به بیان دیگر، تهران ممکن است با دام انتخاب‌های بد روبه‌رو شود؛ اگر بیش از حد پاسخ دهد، جنگ گسترده‌تر می‌شود؛ اگر کمتر پاسخ دهد، فرسایش ادامه پیدا می‌کند. از سوی دیگر، آمریکا نیز با همین منطق درگیر است. هرچه فشار بر جنوب و هرمز بیشتر شود، احتمال اختلال گسترده‌تر در انرژی و کشتیرانی و ورود بازرگان منطقه‌ای بیشتر خواهد شد. بنابراین این بازی برای واشنگتن نیز بدون هزینه نیست. به همین دلیل، شاید پرسش اصلی جنگ دیگر این نباشد که چه کسی کدام نقطه را در اختیار خواهد گرفت. پرسش مهم‌تر این است که چه کسی می‌تواند جغرافیای قدرت طرف مقابل را تغییر دهد. در این نوع جنگ، ممکن است هیچ مرزی جابه‌جا نشود، هیچ پرچمی یابین کشیده نشود و هیچ سرزمینی رسماً اشغال نشود؛ اما اگر یک دولت دیگر نتواند از جغرافیای خود برای اعمال قدرت استفاده کند، بخشی از قدرت واقعی آن از دست رفته است. شاید به همین دلیل، نبرد بر سر هرمز را نباید فقط در خود تگه جست‌وجو کرد. گاهی برای گرفتن یک تگه، لازم نیست آن را گرفت؛ کافی است توان طرف مقابل برای استفاده از آن را فرسوده کرد.

اقتصادی به کار بگیریم. اگر فرصتی برای آتش‌بس، مذاکره و توافق وجود دارد باید از آن برای بازسازی کشور استفاده کنیم. حتی اگر طرف مقابل قابل اعتماد نباشد، می‌توان با تضمین‌های قابل راسنی‌آزمایی، سازوکارهای اجرایی و منافع متقابل از یک توافق استفاده کرد. کشورها برای دوست شدن مذاکره نمی‌کنند؛ برای تأمین منافع خود مذاکره می‌کنند.

ایران قدرتمند، ایران امیدوار است

امروز باید از خود پرسسیم: آیا قدرت ایران فقط در توان پاسخ دادن به حمله دشمن خلاصه می‌شود یا اینکه قدرت واقعی زمانی شکل می‌گیرد که ایران بتواند در کنار قدرت دفاعی، یک اقتصاد قدرتمند، جامعه‌ای امیدوار، دانشگاه‌هایی پویا، جوانانی ماندگار، طبقه متوسطی نیرومند و حکمرانی‌ای کارآمد داشته باشد؟ پاسخ من روشن است. ایران قدرتمند، ایرانی است که مردمش به آینده آن باور داشته باشند. ایرانی که جوانش برای ساختن آینده، مانند ران انتخاب کند. ایرانی که سرمایه‌گذار از فردای اقتصادش مطمئن باشد. ایرانی که دانشمندش احساس کند، می‌تواند در کشور خود اثرگذار باشد. ایرانی که مردمش بدانند، عدایشان شنیده می‌شود و ایرانی که در عین حفظ استقلال و عزت، بتواند با جهان تعامل کند و از فرصت‌های جهانی برای توسعه خود بهره‌برد. امروز باید میان «عزت» و «توسعه» یکی را انتخاب کنیم؟ نه. میان «امنیت» و «صلح»؟ نه. میان «استقلال» و «تعامل با جهان»؟ باز هم نه. هنر حکمرانی آن است که این دوگانه‌های کاذب را کنار بزند و همزمان عزت، امنیت، صلح، توسعه و رفاه مردم را دنبال کند. این راه آسان نیست. اما راه دیگری برای ساختن آینده وجود ندارد. در برابر کسانی که می‌گویند باید جنگ را ادامه داد تا دشمن شکست بخورد باید پرسید: پس آینده مردم چه می‌شود؟ و در برابر کسانی که هر مذاکره‌ای را خیانت می‌دانند باید پرسید: اگر بتوان با مذاکره جان انسان‌ها، اقتصاد کشور و آینده یک نسل را نجات داد، چرا نباید مذاکره کرد؟ و در برابر کسانی که تصور می‌کنند هر کس از صلح سخن می‌گوید، از آرمان‌های کشور فاصله گرفته است باید گفت: صلح اگر برای ساختن ایران باشد، عقب‌نشینی نیست؛ یک انتخاب راهبردی برای قدرتمندتر شدن ایران است. ایران امروز بیش از هر چیز به یک فرصت برای نفس کشیدن، بازسازی، توسعه و بازگشت امید نیاز دارد. ما می‌توانیم همچنان خشمگین باشیم؛ اما نباید آینده را قربانی خشم کنیم. می‌توانیم دشمن را بشناسیم؛ اما نباید مسائل مردم خود را فراموش کنیم. می‌توانیم قدرتمند باشیم؛ اما باید خردمند نیز باشیم و شاید مهم‌ترین سسختی که امروز باید شنیده شود، نه سخن دشمن بلکه سخن میلیون‌ها ایرانی باشد که چیزی جز یک زندگی امن، عزتمند و امیدوار نمی‌خواهند؛ ما دشمن نیستیم؛ سخن ما را بشنوید. تا بتوانیم ایران را نه فقط برای امروز بلکه برای نسل‌های آینده بسازیم.